



۴۴۹

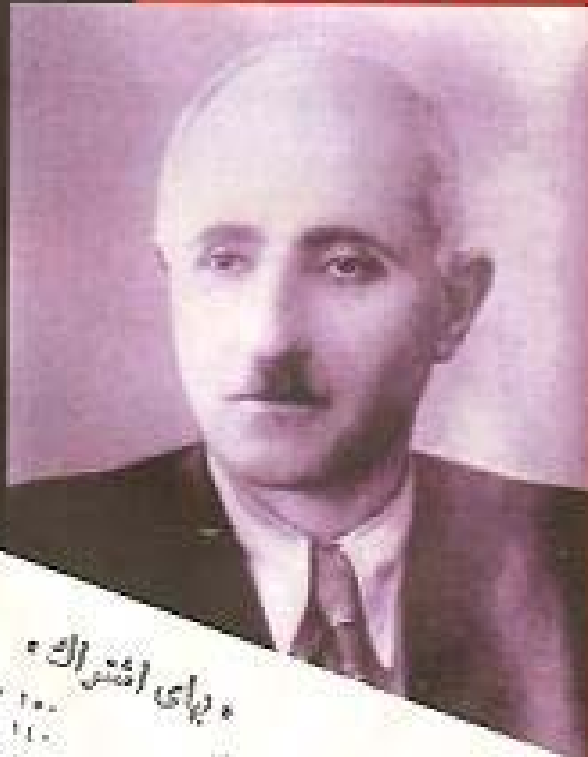
از زندان رضاخان تا صدر فرقه دمکرات آذربایجان

بررسی زندگی و آراء سید جعفر جوادزاده «پیشه وری»
با نگاهی دوباره به ظهور و سقوط فرقه دمکرات آذربایجان

علی مرادی مراغه ای :

تاریخچه

حزب "عدالت"



چاپ دوم

x
a
l
v
a
t

c
o
m





xalvat.com

نشر اوحدی

نام کتاب: از زندان رضاخان تا صدر فرقه بمکرات آذربایجان

نویسنده: علی مرادی مراغه‌ای

چاپ اول: بهار ۱۳۸۲

چاپ دوم: زمستان ۱۳۸۲

شیراز: ۲۰۰۰ نسخه

چاپ: فرآین

لیتوگرافی: مهر

صحنه‌فی: سیاره

نشر اوحدی: تهران، خیابان کارگر شمالی، روپروی پارک لاله، کوچه میر، پلاک ۸

تلفن: ۶۴۲۶۳۱۱ تلفن همراه: ۰۹۱۲۱۰۹۹۴۰۹

ISBN: 964 - 6376 - 98 - 3

شابک: ۹۸ - ۹۸ - ۶۴۷۶ - ۹۶۴



فهرست مطالب

xalvat.com

مقدمه: خشم و هیاهوی یک زندگی	الف
بخش اول: دوران جوانی، یک کمونیست دو آتشه	
۱- روزگار مهاجران تیره روز ایرانی در قفقاز	۳
۲- تولد، مهاجرت تحصیل،	۱۲
۳- اولین تجربه های نویسندگی و فعالیت های سیاسی	۱۳
۴- انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روسیه	۱۷
۵- تاریخچه حزب عدالت	۲۴
۶- ورود ارتش سرخ به خاک ایران	۴۱
۷- انتقال حزب عدالت از آذربایجان شوروی به خاک ایران	۴۸
۸- نخستین کنگره حزب عدالت (=کمونیست)	۵۶
۹- کودتای احسان الله خان	۶۰
۱۰- پس از کودتای احسان الله خان	۶۸
۱۱- کنگره سلسل شوق	۷۴
۱۲- تلاشهای نافرجام حیدرخان	۸۴
۱۳- ظهور دیکتاتوری رضاخان	۹۰
۱۴- کمونیستها و حکومت رضاخان	۱۱۲
۱۵- رشد اتحادیه های کارگری	۱۲۵
۱۶- پیشه وری و روزنامه «حقیقت»	۱۲۸
الف: تأکید بر اجرای قانون اساسی و اصول انقلاب مشروطه	۱۳۵
ب: مقاله «حکومت مرکزی و اختیارات ملی»	۱۳۸
۱۷- دومین کنگره حزب کمونیست ایران	۱۴۴
۱۸- فعالیت های حزب پس از کنگره دوم	۱۴۸
۱۹- ظهور کمونیستهای نسل جدید؛ تقی ارانی	۱۵۰



۱۹- سقوط پدگان تبریز ۲۵۹

۲۰- استقرار حکومت ملی آذربایجان ۲۶۸

۲۱- نوب ارومیه، آخرین مقاومت‌های لرنش ۳۷۶

۲۲- قوام‌السلطنه در مست تخت‌ورویی ۳۷۶

۲۳- چرا نیروهای شوروی خاک ایران را تخلیه کردند؟ ۳۹۲

۲۴- پیشه‌وری در تهران ۳۹۹

۲۵- عزیمت هیئت سیاسی و نظامی به آذربایجان ۴۱۱

۲۶- چرخش سیاسی قوام‌السلطنه ۴۲۲

۲۷- ارزیابی کلی اصلاحات یکصدانه فرقه دمکرات آذربایجان ۴۲۶

۲۸- مشکلات دیرینه فرقه دمکرات [۲۵

۲۹- پایان دردناک فرقه دمکرات آذربایجان ۴۴۷

۳۰- طرح تلخ در املدیه فاضله ۴۶۲

باتریسرها ۴۷۷

پروست‌ها ۵۰۶

کتابنامه ۵۲۷

نمایه ۵۴۱

نصاب ۵۵۹



xalvat.com

۵ - تاریخچه حزب عدالت

همسنة اولیه حزب عدالت، گروههای کوچکی از کارگرانی بودند که افراد شاخصی چون سناله غفارزاده، بهرام آقاییوف و احمد امیروف رهبری آنها را در بعضی از تظاهرات و اعتراضات بعهدہ داشتند اما این گروه هنوز به سطح سازمان و حزب نرسیده بود و تنها پس از پیروزی انقلاب فروری ۱۹۱۷، زمینه رشد آن فراهم گشت و در ماه مه ۱۹۱۷



دوربین جوانی، یک کمونیست دو آتشه ۲۵/

نخستین حزب پرولتاریائی ایران با عنوان «حزب عدالت» در مجله صابونچی بساکر بوجود آمد.^{۱۱} عبدالصمد کامبخش در این مورد می نویسد:

در سال ۱۹۱۶ عده ای از کارگران ایرانی گروهی بنام «عدالت» بوجود آوردند که بر پایه آن در ماه ۱۹۱۷ حزب سوسیال دموکرات «عدالت» به رهبری اسداله غفرزاده، یکی از انقلابیون با تجربه زمان خود تشکیل گردید.^{۱۲}

xalvat.com

بسیاری از اعضای حزب عدالت در واقع همان دهقانان فراری و فقیری بودند که از نواحی مختلف آذربایجان، بدان دیار کوچ کرده بودند، سیدجعفر پیشه‌واری در این مورد می نویسد:

اولین جلسات این حزب کارگری در کارانه‌های معادن نفت آلود سپاه مرطوب و در روی نیمکتهای خشن و کثیف کارگری تشکیل گردیدند. حزب عدالت بعد از سقوط تزار شروع به کار کرده و از پیشقدمان آن. شخص زیر را می توان نام برد:

اسداله غفارزاده رئیس، میرزا قوام سنشی، ممی زاده، آقایف بهرام، آقایف محرم، ملا بابا، رستم کریم زاده، محمدحسین صمدزاده، قاسم معروف به پینمبر، مشهدی آقا وردی، قارداش، سیف ابراهیم زاده، آقا بابا یوسف زاده، محمد فتح الله اوغلی، حسین خان طالب زاده ...

به محض انتشار خبر تشکیل عدالت در تمام کارخانجات دور و نزدیک، همشهری بوده که تمیزترین لباسهای خود را پوشیده و ریش سفید و سرشناس با سزادهای خود را جار انداخته، دسته دسته به محل صابونچی (مدرسه تمدن ایرانیان) که محل مرکز حزب بود می شتافتند و در آنجا از طرف موسسین حزب پذیرائی شده کارت عضویت می گرفتند.^{۱۳}

حزب عدالت دارای دو ارگان چاپی بنامهای مجله «بیرق عدالت» و روزنامه «حریت» بود.^{۱۴} مرامنامه و نظامنامه حزب عدالت در چند شماره روزنامه «حریت» چاپ و منتشر شده، بخش مقدمه مرامنامه، حزب را بسک حزب پرولتاریائی معرفی می کند که در راه آزادی و سعادت بشریت زحمتکش مبارزه می کند و در آن فیلد شده



۲۱ / از زمان رضاخانی تا صدر فرقه، مکررات اترنجی

که حزب عدالت آنهایی را هم که کارگر و دهقان نیستند، اما آماده‌اند که از حقوق کارگران و دهقانان دفاع نمایند، در صفوف خود می‌پذیرد." در بخشی از مراسمات حزب چنین آمده است:

... خیر بر سر غالب آمده دوره عدالت آغاز گردید، «عدالت» آفریده شده بومیله کارگران و زحمتکشان ایران نخستین حزبی است که برای بازگرفتن حقوق پامال شده پروتاریای ایران از غاصبان تشکیل شده است عدالت تمام توده‌های زحمتکش را بدون قایل شدن بعضی به زیر پرچم خود فرا خوانده، می‌گوید: دهه پروتاریای جهان، همه کارگران و زحمتکشان ایران متعلق شوید.

xalvat.com

در مورد آرمان‌های حزب عدالت، پیشه‌وری سالها بعد، چنین می‌نویسد:

کارگران ایرانی ... اگر چه وارد اتحادیه کارگری هم نبود این برای او کفایت نمی‌کرد، او یک سازمان خودمائی ملی هم لازم داشت، تشکیلاتی لازم داشت که هم از هموطنان، از هم وطنان خودش باشد ... همشهری یکی جمع سیاسی هم می‌خواست که آنجا حرفهای سیاسی خود را بتواند بزند از این جهت عدالت را بهتر می‌پسندید. در آن جا حرفهای خود را می‌گفت، دردهای خود را می‌شمرد ... و نگاهی وضعیت عمومی خطرناک بود که از زمین و آسمان خون می‌بارید، انقلاب بزرگ روسیه تازه شروع شده بود، هر صنف هر دسته هر طبقه خود را برای نبردهای سخت و پیروزی قطعی مجهز می‌نمود. همشهری که در انقلاب متروپه بوی باروت به دماغش خورده بود طبعاً نمی‌توانست ساکت بنشیند. او می‌خواست اسلحه داشته باشد از حقوق خود، از هم میپتان خود، از صنف و طبقه رنج کش خود مذاقعه نماید ...

گاردیه سرخ را تشکیل می‌داد. کارخانه‌ها، معادن و هر جا که کار بود به یک فعه و باستیون نسبیحات تبدیل شده بود. در این گیر و دار البته همشهری نمی‌توانست ساکت بنشیند ولی نهانی هم خوب نبود. او حالا اهمیت تشکیلاتی را و اتحاد و یگانگی را می‌دانست، عدالت رهبر و بود، عدالت تصمیم گرفته بود کارگر ایرانی مسلح بشود، عدالت



دوران جوانی، یک کمونیست و قلمه ۱۲۱

می خواست در انقلاب داخلی روسیه هم مداخله نماید، عدالت، حساس کرده بود که اگر در روسیه انقلاب فایده برای آزادی زارع و کارگر ایرانی هم راه نجاتی پیدا خواهد شد ...^{۴۰}

پس از متلاشی شدن حزب دمکرات شاخه باکو در ۱۹۱۸، سیدجعفر جوادزاده (پیشه‌وری) به همراه بسیاری از اعضای حزب دمکرات به حزب عدالت پیوست و در کنفرانس عمومی حزب عدالت که در اواسط سال ۱۹۱۹ / ۱۲۹۸ برگزار شد به عضویت کمیته مرکزی حزب برگزیده می‌شود و در مورخه ۲۱ اکتبر ۱۹۱۹ / ۲۸ مهر ماه ۱۲۹۸ یعنی از شماره ۳۳، سردبیر روزنامه حریت - آرگان حزب عدالت - می‌گردد، از سردبیری این روزنامه را تا واپسین شماره آن، یعنی شماره ۷۳ (مصادف ۱۰ ژوئن ۱۹۱۹ / ۲۱ خرداد ۱۲۹۸) بر عهده داشته است. جوادزاده (پیشه‌وری) سالها بعد در این

xalvat.com

مورد چنین می‌نویسد:

... مترقی‌ترین تشکیلات سیاسی ایرانیان مرا با آغوش باز پذیرفت، دستور داد روزنامه حریت را تأسیس و اداره نمایم ...^{۴۱}

منشور گرگانی بدون ذکر منبع می‌نویسد:

هنگام برچیده شدن مساواتی‌ها در بدکوبه دو نفر از افراد فعال آنها بنام عبدالعلی و عباسقلی اهل بادکوبه در همسایگی آقایها در محله چمبره کندی در خانه خود جلسات مخفی داشتند، یک پسر بچه خوش صورتی بنام میرجعفر فرزند سید جواد اهل مثلث از دهات خنخال ایران که پدرش در ده شغل چاوشی داشت و عمویش در بادکوبه گدائی می‌کرد، خانه شاگرد صاحب‌خانه بود، پس از انحلال حکومت مساوات، میرجعفر (بعدها به جوادزاده معروف شد و سالهای بعد که به ایران آمد نام فامیل خود را پیشه‌وری گذاشت) به آقایها گزارش داد، حکومت بلشویکی اربابهای میرجعفر را گرفته، تیرباران کرد و میرجعفر به پانس زین خدمتی که انجام داده بود، وارد کمیته عدالت شد، چون در تشکیلات کارگری عدالت هیچ کس سواد نداشت و این پسر بچه "تندک سواد فارسی و روسی داشت" منشی کمیته شد ...^{۴۲}



۱۳۸۸ زنده رشتگان ناصر فولادپورک تبرایجان

نوشته منشور گرگانی نمی تواند درست باشد، زیرا در زمان سقوط مساواتی ها (= ۱۳۹۲، ۱۳۹۹) پیشه‌وری نمی توانست یک پسر بچه خوش صورتی ۲۰ باشد، بلکه پیشه‌وری در این زمان یک روزنامه‌نگار و معلم ۲۷ ساله بود.

نویسنده کتاب تاریخ پنجاه و هفت ساله ایران در عصر پهلوی، نیز ضمن تکرار این مطلب، آن را با کسی تعریف نقل کرده و برای رفع تناقض فوق، به جای عبارت: پسر بچه خوش صورت ... کلمه جوانی ... را گذاشته است.^{۱۰}

روزنامه حریت به دو زبان فارسی و ترکی منتشر می شد. او قبلاً از سردبیری این روزنامه، مقالات متعددی در شماره‌های اولیه آن نوشته بود و در همین زمان او علاوه بر حریت در روزنامه‌های کمونیستی دیگری چون: آذربایجان فارسی (تنگستان آذربایجان)، یولداش (کسوتیست) کمونیست، آذربایجان موقت، حریت انقلاب کومینت سینین اختیاری (انجور کمیته انقلاب جنگی موقت آذربایجان) و مجله مشعل و ... دهها مقاله به چاپ رسانده است.

حمله به کنسولگری ایران در بانکو از طرف حزب عدالت در آوریل ۱۹۱۸، اولین حمله‌ای بود که توسط کارمندان کنسولگری دفع شد. تا در دومین حمله که یک ماه بعد صورت گرفت کنسولگری به تصرف حمله کنندگان درآمد و سر کنسول ایران (محمد مساعد مراغه‌ای) نیز مجبور به فرار شد. به نوشته منشور گرگانی، در حمله برای تصرف کنسولگری، بران، میرزا اسدانه غفارزاده و برادران آقایی شرکت داشتند.^{۱۱}

محمد مساعد در خاطراتش می نویسد که کارگران، نظر خوشی نسبت به کنسولگری ایران نداشتند و می خواستند که کنسول ایران را از میان بردارند و کنسولگری را مجدداً اشغال و کارها را به دست خود بگیرند.^{۱۲}

پس از تصرف کنسولگری ایران، کمیته مرکزی حزب عدالت، اسدانه غفارزاده، شخصیت برجسته حزب عدالت (کمونیست) را برای تماس با میرزا کوچک خان به گیلان می فرستد و طی توسط یکی از مخالفان خود که از بانکو او را تعقیب می کرده در خیابان‌های رشت، هدف تیر اندازی واقع شده و کشته می شود. به نوشته مسبدجعفر پیشه‌وری، اسدانه غفارزاده در یکی از خیابان‌های رشت، از طرف یکی از مخالفان



دوران جوانی، به دوستی با آقا آصف

xalvat.com

حزب عدالت، شده سانی و زخمی می گردد و در اداره نظمی به توسط همان فرد به تسلیم می رسد.^{۶۰}

بنام نوشته سلام الله جاوید، امیدانه غفارزاده به توسط شائومیان، صدر شورایی باکو به گیلان فرستاده می شود تا گرجک خان را قانع کند که از پیشروی سرهنگ پیچراخوف، فرمانده قزاق روسی ضد انقلاب به طرف باکو جلوگیری کند و منابع بوده که کشنده امیدانه غفارزاده فردی بنام واعظی زاده از حزب فرق استقلال بودند که با حزب عدالت دشمنی داشت.^{۶۱}

پهرام آقایی پس از کشته شدن غفارزاده، جانشین او شد اما اندکی بعد آقایی دستگیر گردید و پس از دستگیری آقایی، ترکیب کمیته مرکزی حزب به شکل زیر درآمد: بنیاد زاده، کامران آقایی، آقابابا یوسف زاده، حوزدزاده (پیشه وری)، اسماعیل، سیفا الله، جباری.^{۶۲}

در طول این مدت با وجود این که حزب عدالت رهبر برجسته خودش را از دست داد ولی پیشرفت آن همچنان ادامه داشت و در دوران حکومت پلشویکی شائومیان در آذربایجان شوروی توانست یک نیروی ۱۰۰۰ نفری را تدارک پیدا سیفا ذبیح صحت موفقیت کمیته را در انتشار روزنامه دیرق عدالت از گان روسی گفته می دانند. پس از این که قوای عثمانی در ۱۹۱۸ آذربایجان شوروی را تصرف کردند، تعداد افراد کمیته عدالت به ۴۰ نفر رسید، آن در پایان جنگ جهانی اول و بازگشت سربازان عثمانی از آذربایجان، کمیته عدالت دوباره فعالیت خود را از سر گرفت و به نوشته منشور گورگانی، در روزنامه «حریت» را به زبان روسی و ترکی منتشر کرد که هر پانزده روز یک بار انتشار می یافت این روزنامه طرفدار اتحاد با پروکوریای جهان و مخالف حکومت سلطنتی و روحانیون مسلمان و اشراف و طبقه ممتاز بوده است.^{۶۳}

قبل از ورود ارتش سرخ به ایران، حزب عدالت در بعضی از شهرهای ایران مانند گیلان، آذربایجان، خراسان و تهران دارای تشکیلات محلی و زیر زمینی بود این تشکیلات بعد از ورود ارتش سرخ و وهران حزب عدالت به ایران، سریعاً توسعه پیدا می کند:



۱۰۰ از دغدغه‌ها و مشکلات جامعه فرقه «صکرت» در ایران

xalvat.com

... در طی سالهای ۱۹۱۸ و ۱۹۱۹ حزب «عدالت» نفوذ شگرفی در میان کارگران ایرانی مقوم باکو بدست آورد و زمانی حدود ۶۰۰۰ نفر عضو مخفی داشت. کمیته حزب «عدالت» اعضای خود را برای کارهای تبلیغاتی و تشکیلاتی به ایران میفرستاد و در آنجا حوزه‌های حزبی تشکیل می‌داد و مطبوعات حزبش ارسال می‌داشت. اندک‌ی بعد در همه جا و نه تنها در نغزاز بلکه در ترکستان نیز سازمان مشابهی در میان کارگران ایران موجود آمد.^{۳۷}

رقم ۶۰۰۰ نفر، اغراق آمیز به نظر می‌رسد زیرا در حوالی سال ۱۹۲۰ تعداد اعضای حزب عدالت در ایران، ۳۶۳ نفر بوده و حزب تنها در شهرهای تبریز، اردبیل، انزلی، رشت، زنجان و آستارا، حوزه‌هایی را دایر کرده بود.^{۳۸}

حزب مساوات بعد از «سلام استقلال آذربایجان» باکو را پایتخت خود قرار داده در ۲۴ ربیع الثانی ۱۳۳۸ از طرف «مفقیین» به رسمیت شناخته شد و دولت ایران نیز از جمله کشورهای بیسود که استقلال آن را به رسمیت شناخت دولت آذربایجان، اسماعیلی زیداحان اوفسه را به عنوان وزیر مختار به ایران فرستاد و دولت آذربایجان، سیدضیاءالدین طباطبائی را با هیئتی جهت عقد قرار داد، دولت آذربایجان به باکو فرستاد تا در باب تجارت و حمل و نقل و سایر امور اقتصادی و مناسبات سیاسی قراردادها را امضاء کند. اما همزمان با لشکر کئی ارتش سرخ به قفقاز، این قرارداد کان لم یکن اعلام گردید؛ سیدجعفر پیشه‌وری که در این زمان سردبیر روزنامه «حریست» از گن حزب عدالت - در باکو بود در مقاله‌ای تحت عنوان «به مناسبت ورود هیئت اخراجی ایران به آذربایجان» در شماره ۳۶ (۸ دسامبر ۱۹۱۹) به سیدضیاءالدین چنین حمله کرد:

روزنامه های محلی غیر آمدن هیئتی تحت سرپرستی سیدضیاءالدین از طرف دولت ایران به پایتخت آذربایجان را می‌دهند اگر چه بحث درباره اخصیت اقدامات، این هیئت به جهت در دست نبودن معلومات رسمی در پیرامون پیچیدگی عدالت آن مشکل است، از این نظر که ما ایرانی نامید، می‌شدیم. بیان نظریاتمان در این خصوص با نوشتن این چند سطر



دران جرمن، یک نمونه است بر نشه ۲۹۱

xalvat.com

بر فیده سی بیستم هیئت محترم اعزامی او ایران برای پنجاه - شصت هزار ایرانی ساکن باکو چه خواهند داد و به آنها چگونه خواهد نگریست؟ ... برای هر کس مثل آفتاب روشن است که آنها زحمت آن را به خورد نمی دهند که فکری به حال گرسنگان و انقلابیونی که دشمن ریاستشان هستند بکنند. آنها تنها تمام هزینه خود را مصرف آن می دارند که آرزوهای تجار فوق العاده را از قول به فعل در آورند و حتی به حاضر همین تیار است که اعزام شده اند. سیدضیاء الدین ها که صاحب و برنامه ریزی هستند رعد بودند و این که در رأس این هیئت قرار گرفته اند. و حال به فقرای کاسه چه دادند که اکنون فلاکت زده گان ایرانی ساکن باکو و مهاجران مجامستان از آنها انتظار متعینی را داشته باشند؟ ...

آنچه که ما انقلابیون ایرانی را بر اقدامات این هیئت بدبین می سازد، وجود آقای سیدضیاء الدین در رأس آن است. ما می دانیم که این جناب خادم انگلیسی بوده، به خاطر استقرار نفوذ حاکمیت انگلیس در ایران از هیچ کوششی دریغ نوزیده است ...

تقریباً یک سال بعد، وقتی پیشه وری در تهران در روبرو به حقیقت قسم می زد در خطاب به سید، به عنوان کارگردان اصلی کودتای انگلیسی اسفند ۱۲۹۹، ضمن یادآوری مسافر شدن، چنین می نویسد:

... یاد داری که تو ما را دعوت کردی که باهم کار بکنیم و خیلی از توفیق المدونه تبریف می کردی. یادت رفته مقالات جریده حریت که با تو در موضوع قرارداد ضدیت می بود؟ یاد داری که ایرانیان کارگر تو را بخانی وطن خواند، از میان خودشان بیرون کردند و هر ضد تو که از قرارداد دفاع می کردی بی برنامه نوشتند ...

پیشه وری در وقتیکه این مطالب را می نوشت هرگز تصور نمی کرد که بیست و پنج سال بعد همین نسخه از دشمنان سرسخت او در فرقه دمکرات آذربایجان و از کارگردانان اصغر مجاس چهارم در رد اعتبارنامه اش خواهد بود.

هیئت اعزامی ایران با اهداف زیر به آذربایجان می رفتند:



۲۲ / مرداد و خرداد تا مهر فرقه لیکچرهای خرابی

۱. نامه‌ها و شکایات عهدیندای از سوی ایرانیان مفیم آنجا رسید، بود که نشانی می‌داد اجحاف و ستمهای زیادی به آنان وارد آمده است ... و چیست اعتراض می‌خوانست از نزدیک مسائل ایرانیان را با مقامات جمهوری حل کند.

۲. چون فقاز یکی از درو زده‌های مهم نرن به جهان بود و زده توانزیت کتلا و روقبط رستی، لهذا برن می‌بایست بری رفع اختلالاتی که به وجود آمده بود اقدام می‌کرد.

xalvat.com

۳. دولت بران همانند بسیاری از دولت‌های دیگر جهان، دولت آذربایجان را به رسمیت نشناخته بود و دولت جدید آذربایجان، اجازه حمل و نقل کتلا و مسافر و روابط پستی را نمی‌داد و می‌خواست با سخت فشار قرار دادن، بران را وادار کند تا جمهوری آذربایجان را به رسمیت بشناسد ...

سیدضیاءالدین و همراهان او در روز ششم آذر ۱۲۹۸ با کتلی ویانکا که متعلق به کمیته ففقاژ مرکزی بود از نرنی حرکت کرده و روز هفتم وارد بادکوبه شدند و روز شنبه ۳۱ اسفند ۱۲۹۸ آخرین جلسه مذاکرات کنفرانس برن و آذربایجان بود. سیدضیاءالدین در تاریخ ۵ و ۶ فروردین ۱۲۹۹ تمام قراردادهای و صورت جلسات را توسط یکی از اعضای هیئت، مرآی رئیس کوززاده و و شرقی الدوله مراسمات مقامات ایرانی، نکاتی چند از مفاد این قراردادده را به مسرر برن تشخیص داده بودند و به همین خاطر سیدضیاءالدین، هیئت را در باکو گذاشته و جهت ادای توضیحات و ملاقات با رئیس کوززاده به تهران بازگشت اما دیگر دیر شده بود، زیرا در نرنی ردیبهشت همان سال (۲۷ آوریل ۱۹۲۰ م) حکومت باکو به وسیله بلشویکها مفوض کرد و این قرر داده به تصویب طرخین فرسید و در زمان استقلال جمهوری آذربایجان نیز پایان یافت. سرولزاده در نامه‌ای تأثر نمرز به نفی زاده می‌نویسد: «اگر بالای سر ما حکومت مقتدر ایرانی وجود داشته روس‌ها به این سهولت نمی‌توانستند وارد بادکوبه شوند و نه در ففقاژ این همه فجایع را می‌توانستند مرتکب شوند».

در طول حاکمیت ۲۴ ماهه مسواتنی‌ها، توشیح، نسبتاً آرام و با ثبات بود و دیگر گروهها و احزاب نیز می‌توانستند محدودی به فعالیت بپردازند، در پارلمان آذربایجان



نوروز جوانی، یک کمونیست دو کشته ۳۴

که مشکل از ۱۶۵ نماینده بود علاوه بر نمایندگان آذری، یک اقلیت قوی از ملیتهای مختلف مرکب از ۲۰ ارمنی، ۱۰ روسی و چند نفر نیشانی و یهودی وجود داشت؛ در شورای گرجستان نیز از مجموع ۱۳۰ کرسی، ۱۰۹ کرسی را سوسیال دموکرات‌ها (منشویکها) در اختیار داشتند و در ارمنستان حزب نیرومند دشمنای اکثریت را داشت. ^{۳۲} سه جمهوری ماوراء نغزاز هر کدام پس از تشکیل پارلمان، قانون اساسی خود را از روی قانون اساسی کشورهای غربی، کپی کردند.

در فضای بی‌مه آزاد حاکمیت مساواتی‌ها، گروهها و تشکل‌های دیگر می‌توانستند - هر چند محدود - به فعالیت بپردازند همچنان که قبلاً به فعالیت‌های حزب عدالت اشاره شد و روزنامه حریت، از گنان آن حزب، مرتباً در این دوره منتشر می‌شد و در چنین فضایی بود که احزاب متعدد جی‌گورا، مانند عدالت، همیت، و شاخه باکوری منشویکها هر سه به هم پیوستند و حزب کمونیست آذربایجان را به وجود آوردند که توانست نخستین کنگره خود را در فوریه ۱۹۲۱ برگزار کند.

سه جمهوری تازه استقلال یافته، نه تنها هیچ گونه کوششی در جهت تشکیل اتحاد عمیق تجاوز خارجی، بصورت فدراسیون بعمل نیاوردند بلکه خود را سرگرم جنگ‌های بی‌حاصل و اختلافات مرزی کردند، به همین خاطر وقتی در مقابله نوسیم رهبران انقلاب مسکو برای لشکر کشی به این نواحی قرار گرفتند، هر سه به آسانی از پای درآمدند و به توسط اخرمین بزرگ، بلخیده شدند. و آذربایجان اولین قربانی آن گردید.

انقلاب کبیر سوسیالیستی اکبر، تمامی اذهان دردمند و ناپیدا را متوجه خود کرده بود و نام آئین متر دفا با نجات دهنده و فرشته رحمت بود خراف نوزبئی در شعری او را چنین مورد خطاب قرار می‌دهد:

ای آئین، ای فرشته رحمت

کن قدم رنجه زود بی‌رحمت

تخم چشم من آشیانه است

هین، بغرما که خانه خانه است. ^{۳۳}



3 / ۳۴ زندان رضوان ناصر فوفه استوار آزادیگان

و ملک اشعرایی بهتر نیز او را به منابه کسی نسامید که ویسمان را از گلوی ملن
بنبخت. باز می کند و آزاد می گرداند. "اما در این بین، میرزا معجز شهبازی، مستایش از
برقی زمین را به جای رساند که پس از تشکیل حکومت شهبازی در نخجوان در شعری
سرود که اکنون نیز و شهباز و ... به نخجوان عطفه می خوردند."

لنین در اوایل بدست گرفتن قدرت، پیامبرگونه استقلال و آزادی ملل شرقی را نویسد
می داد اما چون میخ های قدرت خود را بر اندام جامعه فرو گرفت کم کم آن لحن اولیه
تغییر یافت و اعلام کرد: «خودمختاری آذربایجان در راستای دیمکراسی نیست؛ این
خودمختاری خان ها، بیگ ها و اربابان است». به ساله آن در ۲۸ آوریل ۱۹۲۰، دولت
مساواتی آذربایجان توسط بلشویکها از بیرون و به کمک حزب کمونیست آذربایجان
از درون سرنگون شد و جای خود را به یک «کمپون فوق نده» مرکب از بلشویکها
داد؛ موقوف جمهوری آذربایجان دقیقاً وقتی اتفاق افتاد که هنوز سه ماه از اصلاح به
رسمیت شناختن از سوی دولت اروپایی نگذشته بود.

بزودی بهترین امور حکومت به دست روس ها، آرمه، گرجی ها و کارگران غیر
تورک و خارجی سپرده شد و چکا ۵۰۰۰۰ بی تابع سازمان ویژه ارتش سرخ، تأسیس شدند که
علیه اشخاص با عناوین ساختگی چون ضد انقلاب، شروع به دستگیری و اعدام افراد
نمود. اسم بانکراتوف جلاد تن هر کسی را می لیزانید و لیست های بی شمار اعدام
شدگان در هر سو ایجاد وحشت می نمود.^{۱۱}

قیامهای متعددی بصورت پراکنده در شهرهای مختلف در اعتراض به استیلا
بلشویکها آغاز گردید و برجسته ترین آنها، قیام گنجه بود اما همگی سرانجام به خاک و
خون کشیده و سرکوب شدند. منابع اقتصادی و در درجه نخست، نیروی بزرگ
آذربایجان یعنی نفت، در نخستین کابل حکومت بلشویک قرار گرفت. نویسمان
نرماتف، لیدر برجسته حزب «عدالت» که اندکی قبل از سقوط حکومت مساواتی ها، به
همراه کل اعضای حزب اهمیت به «عدالت» ائتلاف کرده و حزب بزرگ کمونیست
آذربایجان را پدید آورده بودند و اکنون به عنوان سمندر حکومت آذربایجان در رأس
کار بود هر چند خود از شبانگان کمونیسم به شمار می رفت، اما خود نویسمان فریاد می زد:



در این چهره، یک کوهنورد در تله کابله ۳۰۱

از سر تحریر به هنگام پذیرفته نفت کش‌ها به مقصد آسترخان با شلیک گلوله‌های توپ، گفته بود: «در تاریخ سابقه نداشته است که نفت این چنین، بدون حساب و کتاب به روسیه رود و در عین حال تفاوت حکومت شوروی با حکومت‌های بورژوازی را چنین بیان نمود: «آن دولت‌ها دارای دفاتر منافع و مخارج هستند، لکن ما فقط دفتر منافع داریم.»^{۱۲}

در نامه‌های محرمانه‌ای که از نریمان تریمانف به عنوان اعتراض به کمیته مرکزی و استالین نوشته شده و اخیراً از آرشیوهای حزب خارج گردیده چنین آمده است:

xalvat.com

به کمیته مرکزی و استالین

رونوشت به و تروتسکی، به رادکوف

... آذربایجان شوروی خودش بطور داوطلبانه اعلام کرد که نفت متعلق به تمام جمهوری‌های روسیه شوروی است. دیگر چه لازم بود که در جمهوری شوروی بسک دستنطنه و در رأس آن «پادشاهی» نام سربرورسکی تشکیل شود ...

اگر به ترکیب کارکنان کمیته نفت و شورائی پاکو نفت شود. آن وقت مشاهده کنند بطرف جبهه توده می‌شود این مؤسسات با روسیه، ارمنی‌ها و یهودی‌ها اشباع شده است. در حقیقت که دوستان آذربایجانی بهشت دانش نفت در خانه‌اش بی‌سوز روشن می‌کند. شهرت آذربایجانی وقتی که می‌بیند نفت در تقسیم از گنج ابرائیم است خواهی به عنوان کسانی که این وحش را بعمل آورده‌اند، ملاقاتها کنید، خواهد شد و اتهامات انحصار زدگی و ... مثال اینها به گوش خواهد رسید.

من تمام سال تا رفیق سربرورسکی در خصوص حواله دوهده تولیدات نفتی به آذربایجان مبارزه کردم کار ما تا دبیرخانه سیاسی کشید. دبیرخانه سربرورسکی را مجرم به برداختن آن کرد. پس چرا کمیته مرکزی جمهوری ایران این فرار کمیته مرکزی را تحت نظارت قرار می‌دهد؟ ... مگر به خرج آنها می‌رود که در آذربایجان دستمالها در باطلاق جهالت عربی می‌شود؟ ...



۱۲۸ از زبان رضایتی تا صدر فرانک اسکوت: آذربایجان

xalvat.com

آیا در زمان حاضر در آذربایجان حقیقتاً حزبی هست که امپریال کننده آذربایجان باشد؟ من بطور قطعی اودی می‌گویم که بک چنین حزبی وجود ندارد و تا زمانی که سرزوبان‌ها از سیاست کثیفت خروشان از سیاست هویت زدائی آذربایجان دست بر ندارند وجود نخواهد داشت.

در نامه‌ای دیگر که به تاریخ ۲۷ مه ۱۹۲۱ نوشته شده زیرماتف چنین می‌نویسد:

... سیاست دانشانی در آذربایجان بطور همه جانبه ادامه دارد. برای من کوچکترین تردیدی نیست که کمیته مرکزی محبوب کمونیست روسیه در سیمای سرگو و استانبول به ما ترکی‌ها اطمینان نمی‌کنند و سرنوشت آذربایجان را به زعمی‌های دانشانی می‌پسارند. تعجب آور است که این اشخاص خیال می‌کنند ترکی‌ها یکسره گردن هستند و تمام اینها را درک نمی‌کنند ... خدمتگزاران با شرف بر استانبول را از طرف کسبه مرکزی حزب کمونیست روسیه نیست به آذربایجان در سیمای این قبیل اعضاء حزب بی‌چوخت از یاد نخواهند برد. من در اینجا بک مثال بسیار گویا که بقدر کافی عمل سرگو و بالنتیجه استانبول را در آذربایجان نشان می‌دهد ارائه می‌دهم. در این گزارش در مورد حاجی بابای خورد فروش گفته می‌شود که به بن ترتیب چهار سال به عنوان سول (در این اواخر حتی عضو کمیسیون مرکزی بردا دزدی کرد، رشوه گرفت، به ناموس و عفت زنان و دختران بیچاره روستائی تجاوز کرد و زنجیر سلاخه کبار بجائی رسید که دیگر نمی‌شد او را در حزب نگه داشت. پس چه باید کرد؟ نمی‌توان بر اساس این اعمال او را از حزب اخراج کرد؟ این عنایات که در پیش چشم همه چهار سال تمام ادامه داشت ...

زبان روسی کم‌کم جایگزین زبان ترکی گشت ابتدا از ادارات شروع گردید و به کنگره و مدارس رسید آثار ترکی می‌گرایان جزء کتب ضائحه اعلام و از کتابخانه‌ها جمع آوری گردید، اشعار و مطالب به زبان ترکی منتشر می‌شد زیرا رژیم جدید برای تبلیغات خود بدان نیاز داشت چون توده مردم زبان روسی را نمی‌دانستند اما محتوای این معلومات چیزی جز ذکر منافع اوقالی سرخ و سودمداران نظام جدید نبود زیرا در حوزه مطبوعات آنچه (در درجه اول) اهمیت دارد محتوای آنهاست نه نوع زبان یا خط



۱۳۸۶ / ۱۲ / ۱۹: بیان رضیخی تا مهر فرقه امکوناه، آذربایجان

xalvat.com

آیا در زمان حاضر در آذربایجان حقیقتاً حزبی هست که امشبیل کننده آذربایجان باشد؟ من بطور قطعی ادعا می‌کنم که یک چنین حزبی وجود ندارد و نه زمانی که سرزوبان‌ها از سیاست کنهت خردشان، از سیاست هویت زبانی آذربایجان دست بردارند وجود نخواهد داشت.

در نامه‌ای دیگر که به تاریخ ۲۷ مه ۱۹۶۱ نوشته شده، زیرمناظ چنین می‌نویسد:

... سیاست دانشانی در آذربایجان بصورت همه جانبه ادامه دیرت. برای من کوچکترین تردیدی نیست که کمیته مرکزی همزب کومونیست روسیه در سیمای سرگو و استانبلی به ما ترک‌ها اطمینان نمی‌کنند و سرنوشت آذربایجان را به ازمنی‌های دانشانی می‌مبارند. تعجب آور است که این اشخاص خیال می‌کنند ترک‌ها یکسره کردن هستند و تمام اینها را درک نمی‌کنند ... خدمتگزاران با شرف بی‌اشفائی را از طرف کسبه مرکزی حزب کمونیست روسیه نسبت به آذربایجان در سیمای این قبیل اعضاء حزب هیچوقت از یاد نخواهند برد. من در اینجا، یک مثال بسیار گویا که بتدر کافر، عمل سرگو و بالاترجه استانبلی را در آذربایجان بیان می‌دهد، ارائه می‌دهم. در این گزارش در مورد حاجی بابای خود فروش گفته می‌شود به این ترتیب بیچاره مالک به حیوان سزل (در این اواخر حتی عضو کمیسیون مرکزی بود) زدی کرده، رشود گرفت، به ناموس و عفت زنان و دختران بیچاره درستی تجاوز کرد و ازین سلاحه کنار بجائی رسید که دیگر نمی‌شد او را در حزب نگه داشت. پس چه باید کرد؟ نمی‌شود بر اساس این اعمال او را از حزب اخراج کرد؟ این عنایات که در پیش چشم همه، چهار سال تمام ادامه داشت ...

زبان روسی کم‌کم جایگزین زبان ترکی گشت ابتدا ز ادارات شروع گردید و به کنگرده و مدارس رسید آثار ترکی می‌گرابان جزء کتب خانه اعلام و از کتابخانه‌ها جمع آوری گردید. با مطالبات به زبان ترکی منتشر می‌شد زیرا در روسیه جدید برای تبلیغات خود بدان نیاز داشت چون توده مردم، زبان روسی را نمی‌دانستند اما محتوای این مطالبات چیزی جز دگر مناصب اوقالی سرخ و سرمدانان نظام جدید نبود زیرا در حوزه مفسدات آنچه (در درجه اول) اهمیت دارد محتوای آنهاست نه نوع زبان یا خط



در آن جوانی، یک کمونیست در انجمن ۹۶۶

عربی با روسی آن و این درست مصادف با زمانی بود که سیدجعفر جبران با سیفتگی خاصی نسبت به حکومت شورویها، در حریت چنین می نوشت:

... روسیه مسئول فدراسیون را پذیرفته، استقلال ملی را به رسمیت می شناسد. امروز در ترکستان، استونی، ارکریسن و ... دولت های ملی شورایی منجد به روسیه وجود دارد که روسیه انقلابی ابتدا در امور داخلی آنها مداخله نمی کند ...^{۱۱}

پس از سقوط جمهوری آذربایجان، در ۲۷ آوریل ۱۹۹۰، محمد مین رسولزاده دستگیر گردید اما با وساطت استالین از عدم نجات یافت زیرا قبل از این در خلال زد و خورد های دوران تزاری، او یکبار جان استالین را از مرگ حتمی نجات داده بود. استالین، رسولزاده را با خود به مسکو برد اما اندکی بعد، او توانست فرار کند و محمود را به ترکیه رساند. سیدحسین نفی زاده که با رسولزاده رابطه دوستی داشت و در سال ۱۳۲۰، که برای عقد قرارداد تجاری با روسی ها عازم مسکو شده بود رسولزاده را در مسکو دیده و وضعیت غمبار و تیمه آزاد اولین رئیس جمهور آذربایجان را چنین توصیف می کند:

وقتی من مأمور مسکو شدم که با روسیه عهده نامه تجاری ببندم مشور
الممالک سفیر ایران بود، چند روز بعد دیدم که یک کافکنی را رسولزاده
آند که من در مسکو قسم، آیا می توانم بیایم شما را ببینم از روزنامه
آمدن مرا فهمیده بود. نوشته آمد و همینگر را دیدیم ...^{۱۲}

کمی قبل از افتادن باکو به توسط ارتش سرخ، سیدجعفر پیشه روی در مقاله ای در روزنامه حریت، با عنوان «مفصل کیست؟» در مورد کشتار رمانه نامست مساوانی های مسلمان و بانعکس، چنین نوشته بود:

... این نظر که کشتار عقاب رمانه و مسلمانان (آذربایجانی ها) که زمانی که هر دو قوم از بین نرفته اند، ادامه خواهد یافت، اشتباه است. زیرا که وجود آورنده مسئله رمنی و مسلمانان به عموم رمانه هستند و نه همه مسلمانان که اختلافشان تا باقی ماندن یک نفر از هر دو طرف حل نشود. هرگز چنین نیست مسئله رمنی - مسلمان موجود دارد. گر آن از



۴۸ / از زبان رضایان: صدر قره‌مهرت تاریخچین

میان برداشته شود می‌توان 'ظلمت‌ان یافت که مسئله ارمنی - مسلمان نیز از بین خواهد رفت، آن مرجع هم عبارت است از احزاب داشتاک و مساوت، افروخته آتش جنگ آنها هستند ... قسری که سیه هر دو مملکت [ارمنستان و آذربایجان] را است که به خاطر استقرار حاکمیت خود [دانشگاه‌های مبلغ هایستان بزرگ و مساوت‌های ستیگر توران بزرگ و از میان بردارد، زیرا که برای انسان‌های امروز نه هایستان [ارمنستان] بزرگ و توران بزرگ، بلکه دولت‌های آذربایجان و ارمنستان کوچک شوروی لازم است که ساکنان قنمرو خود را به جنگ‌های منی و دینی سوق ندهد ..."

تقریباً شش روز بعد از این نوشته، توصیه پیشه‌وری به تحقق می‌رسد توصیه‌ای ؟ نه از درون و به وسیله اتحاد آذری‌ها و ارمنی‌ها، بلکه از بیرون با یورش ارتش سرخ صورت می‌گیرد و در ۱۹۲۰ حکومت مساوتی‌ها بعد از حاکمیت ۲۴ ماهه به دست بلشویک‌ها، سرنگون می‌گردد در حالی که دو ماه قبل از ورود ارتش سرخ به باکو و سقوط مساوتی‌ها، حزب عدالت، سازمان همیت و شایخه باگری حزب کمونیست روسیه به هم پیوسته. حزب کمونیست آذربایجان را تشکیل داده بودند. در حزب مؤتلفه، پیشه‌وری یکی از فعالین آن به شمار می‌رفت.

وقتی در آوریل ۱۹۲۰ / فروردین ۱۲۹۹، اتحاد جماهیر شوروی به زور آذربایجان شوروی (از آن) را ضمیمه خاک خود ساخت، اسم آن را تغییر نداد بلکه تنها از «جمهوری دمکراتیک آذربایجان» تبدیل به «جمهوری شوروی سوسیالیستی آذربایجان» گردید تا بعدها هر موقع لازم شد به عنوان حربه‌ای برای توسعه طنی‌های خود از آن استفاده کند. در واقع جمهوری جدید آذربایجان شوروی در استراتژی کلی بلشویک‌ها همان نقشی را بر عهده گرفت که استراتژی کلی پان‌ترکیست‌های عثمانی بر عهده داشت.^{۴۹}

پیشه‌وری آنچنان که از مضمون مقالاتش در روزنامه‌های متعدد برمی‌آید، نجات ایران را در اجرای اصول مشروطیت می‌دانست؛ اما بعد از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ متأثر از جنگ و هوای آن دوران، دیگر اجرای اصول قانون اساسی را، راه نجات ایران



دوران جوانی، یک کمونیست در تلبه ۱۳۱۲

نمی دانست، بلکه در ضدیت با آن؛ بر انقلاب (سرمپالیستی) و تشکیل جمهوری توارض تأکید می کرد. او در روزنامه «حریت» تأکید می کرد که ایران، نه دلیل ناراضی گسرنده مردمش از حکومت وقت، آهستین انقلاب است. بدون شک چنین برداشتی افراطی و غیر معقول از ایران، پیش از آن که ناشی از عدم درک صحیح واقعیت های موجود آن روز ایران باشد، برداشت یک جوان پرشور و با احساساتی برانگیخته از اوضاع انقلابی آن دوره رومیه بود:

xalvat.com

«ایران آهستین یک انقلاب است. آن هم پرولتری؛ اندیشه انقلاب در ایران بیدار شده، زحمتکشان ایران حقوق خود را فهمیده اند. آنها ضمن شرکت در انقلاب دنیا به فکر اجرای اصول اشتراکیت (کمونیسم) در ایران هستند. ما به پیروزی آنها ایمان داریم ... دیگر بشریت از حیات و گذران کهنه به ننگ آمده، در طلب دنیای نو است. ایرانیان نیز حضوری از انسانیت هستند... و در شیفتگی خاصی که به کمونیسم داشت می نویسند:

«انقلاب روسیه نه تنها بر میل روسیه اثر نهاده، در سراسر دنیا نیز تأثیر گذاشته است. این انقلاب در همه جا اندیشه حماکیت فقرا را بیدار کرده؛ آرزوهای کمونیسم در هر جا راه یافته، انقلاب آرام و گام به گام نه، که رعد آسا پیش ناخته، در کاپیتالسم و امپریالیسم را، در محاصره گرفته است. به ویرانی آن در ایمان بیناوریمن.»^{۱۱}

پس از پیروزی انقلاب اکتبر ۱۹۱۷، زمین تساری حقوق مثل را شعار خود قرار داد، و تعام قراردادهای دولت تزاری به ایران راه سرده اعلام دانست و در پی برقراری روابط با دولت ایران برآمد. به همین خاطر تلگراف های متعددی از سوی تروتسکی، کمیسر خارجه شوروی به تهران ارسال شد و حتی نمایندگان به ایران فرستاده شد، ولی دولت ایران تحت فشار انگلیس و شاه، روی خوشی به نمایندگان شوروی نتواند داد.^{۱۲} زانحاریان، در مقاله «روابط ایران و شوروی» می نویسند:

اولین نماینده سیاسی شوروی که در ژوئیه ۱۹۱۸ به ایران آمد، کونومیسف نام داشت ولی حکومت تهران تحت فشار شدید انگلیسی ها با استناد موهوم به فقدان پاره ای اسناد، از پذیرش نامبرده امتناع ورزید



۲۰ از زندن رضاهن تا صدر ترقه دمکرات کرباجان

این رفتار کابینه و توقیف ادولره، تحریرکات امپریالیسم و سفارت روسیه تزاری که هنوز در تهران یر پا بود وضع را بر نمایندگان شوروی دشوار کرده است ... بالاخره دسته‌های مسلح روسهای سفید به عمارت هیئت نمایندگی شوروی حمله کردند و اعضای آن را توقیف ساختند و با اطلاع و رضایت دولت ایران به مأمورین انگلستان سپردند. انگلیسی‌ها اعضای هیئت نمایندگی (شوروی) را به هندوستان تبعید کردند. لکن کولومبیسف نیز وسط راه گریخت و در ژوئن ۱۹۱۹ وارد مسکو شد و این بار، با اختیارات نام از طرف لنین، هازم ایران شد.

کولومبیسف در جزیره «آشورده» خلیج حبسلی پناهنده شد. ولی اندکی بعد بدست قزاقان ایران توقیف گشت و سپس با اطلاع کابینه و شرقی الدوله توسط یک سرهنگ تزاری که فیلیروف نام داشت گشته شد. فنیل کولومبیسف چندروز پس از انعقاد قرارداد معبروف ۱۹۱۹ که ایران را تحت الحمايه رسمي انگلستان می‌نمود، امری تصادفی نبود.^{۸۰}

منگ الشعراء بهار می‌نویسد که نتایج حزب دمکرات ایران را روزنامه‌های «ایران» و «نویجار» در مقاله‌هایی که توسط خود منگ الشعراء بهار نوشته می‌شد، از فرستادگان روسی تقدیر کرده و نسبت به آنها احترام قابل شانه بودند.^{۸۱}

نقا به محض این که گزارش‌های مربوط به سقوط دولت‌های قفقاز و ارمنستان و گرجستان به ایران رسید دولت ایران دیگر سر عقل آمده بود. بلافاصله و شرقی الدوله تلگرافی به مسکو مخابره نموده و تقاضا کرد که حاضر به برتراری روابط با شوروی است. اما این بار جواب دولت شوروی شدیدالحن پیورده ادولت مساویت از دولت [ایرانی] تقاضا دارد که قوای انگلیسی را از خاک خود خارج کند و الا قسوی مساویت ناچار به ایران حمله خواهد کرد.^{۸۲}

xalvat.com

منگ الشعراء بهار می‌نویسد:

من دو ساله بود با ونوس الموزاء دیده پیشرفت دولت شوروی بحشها داشتم و بعد از وصول مواد ۱۸ گانه که از طرف لنین و تروتسکی به ایران رسیده بود دای می‌تندم که هر طور هست باب مجامله و مکاتبه با



مردان جوانی، یک تصویر است. نوشته: ۱۷

مسکو را باز کنید اکنون معلوم شد که دولت ایران در این باب خیلی
پس افتاده است.^{۸۰}

xalvat.com

۶- ورود ارتش سرخ به خاک ایران

به دنبال اشغال باکو در آگوست ماه ۱۹۲۰ اردیبهشت ماه، مسئولین نظامی شوروی به مقامات ایران در شهر مرزی آستان، اعلام کردند که شوروی هیچ دعویسی با ایران ندارد، لیکن قصد دارد از طریق دریا و زمین به انگلیس ها حمله کند. در صبح روز ۲۸ اردیبهشت ماه ۱۲۹۹ / ۱۸۸۰ مه ۱۹۲۰ نازگان جنگی بلشویکها به فرماندهی راسکولنیکف، شروع به شلیک گلوله های توپ کرده و به بمباران غازیان و اطراف آن، که نیروهای انگلیسی در آن جا مستقر بودند پرداختند. احسان الله خان بعدها در خاطراتش می نویسد که به اتفاق میرزا کرچک خان از صدای شلیک توپ ها از خواب بیدار شدیم و من فریاد زدم که صدای شلیک رفتن را شنیدید؟ و میرزا از من خواست به شکرانه ورود رفقاً دو رکعت نماز بخوانیم ... ژنرال چمپین، فرمانده کل نیروهای شمال ایران، که اتفاقاً در انزلی بود، غافلگیر شد، او انتظار حمله ای مستقیم به انزلی را نداشت. بوسید فرمانده ای نزد فرمانده شوروی، حواستار ترک مقاومت تسلیم فرمانده بلشویکها به نیروهای انگلیسی اجازه داد که به سلامت انزلی را ترک گویند مشروط بر آنکه کشتی ها و تجهیزات جنگی دنیکن را به او تحویل دهند بدین ترتیب نیروهای انگلیسی در هنگام شب به رشت عقب نشینی کردند.

راسکولنیکف، فرمانده شوروی بار دیگر اعلام کرد که حمله آنان، استقلال ایران نبود بلکه صرفاً نوعی عملیات تعقیبی بوده که مسکو از آن خیر ندارد. و او خودش تصمیم گرفته است، و بزودی پس از تصرف ناولگان، بندر را ترک خواهند کرد. تا در ۳۰ مه ۲۰ خرداد، نوای تازه نفسی به همراه تعدادی توپ و خودروهای زرهی در انزلی پیاده شدند که نشان می داد مهربان ناخواسته به این رودی ها خانه میزبان را ترک نخواهند کرد.^{۸۱}

به دنبال پیروزی های ارتش سرخ و حضور ناولگان آنها در سواحل جنوبی دریای خزر، پایگاههای انگلیسی در ماوراء قفقاز و همچنین در قسمتهای شمالی ایران بر



۱: ۱-۲ زنگار و طاعتن ۱۶ مهر فرخنده سمرقند نزدیکان

چیده شد و آنها به طرف قزوین عقب نشینی کردند، و در نتیجه زمینیه مساعدهای برای پشرومت و شروع فعالیت های عینی حزب عدالت (= کمونیست)، فراهم گشت، هر چند همچنان که تباراً مذکور افتاد پیش از این در بعضی از شهرهای ایران، بصورت مخفی حوزه هایی از حزب عدالت دایر شده بود.

ابراهیم فخرایی می نویسد که در نوامبر ۱۹۲۱، جنگی ها داده ای از فرمانده بلشویکها در قفقاز دریافت کرده بودند که به آنها تصرف قریب انوشوع بنام، توسط بلشویکها خیر داده شد بود و قبل از این نیز، میرزا کوچک خان نمایندگان را برای درخواست کمک و اسلحه از بلشویکها به منظور بیرون راندن انگلیسی ها به باکو فرستاده بود. ورود ترکان ارتش سرخ به شمال ایران عصادف با اوج بحران جنبش جنگلی بود جنبشی که بسیاری از نفرت خود را از دست داده و در حاکم فروپاشی بود صادق کوچکچور، یکی از بستگان و فرماندهان کوچک خان، در یادداشت های خود در این زمینه می نویسد:

نفرده جنگلی نه کنی تارماز تمد و در مناطق میانه گیلان و تنکابن سرگردان بودند و خود میرزا عده ای از آن را مرخص کرده بود و بنا به دعوت مساعد الدوله پسر سپهسالار تنکابنی قصد دشت در یکی از روستاهای تنکابن هوا گزید اما پیده شدن بلشویکها در انزلی مرحله دیگری را پیش آورد.^۱

ورود ارتش سرخ به شمال ایران، جان تازه ای به جنبش جنگلی بخشید. کوچک خان به محض استحقاق از ورود ارتش سرخ به انزلی تشکیل جلسه داده و تصمیم گرفت خواهرزاده خود اسماعیل جنگلی را به انزلی بفرستد تا با فرمانده ارتش سرخ تماس بگیرد و از ثبات آن آگاه گردد اسماعیل جنگلی بعد از ملاقات فرمانده ارتش سرخ به میرزا نوشت که فرمانده ارتش سرخ قبل از هر نوع مذاکره، اشتیاقش را به دیدار میرزا ابراز نموده، سرانجام میرزا در رأس هیئتی به انزلی رفت و در کشتی بخار کورسک ارتش سرخ در ۲۷ مه ۱۹۲۱ رمضان، با آنان وارد مذاکره شد. طرفین در موارد زیر به توافق رسیدند:



دوران دولتی به کمونیسم در کنگه ۳۱

۱. عدم اجرایی اصول کمونیسم، از حیث مصدوره اموال و الغاء مالکیت و ممنوع بودن تسلیحات.

xalvat.com

۲. تأسیس حکومت جمهوری انقلابی موقت.

۳. پس از ورود به نهران و تأسیس مجلس معونان، هر نوع حکومتی که نمایندگان ملت بپذیرند.

۴. سپردن مقدرات انقلاب به دست این حکومت، و عدم مذاخذه شورویها در ایران.

۵. هیچ قشونی بدون اجازه و تصویب حکومت انقلابی بران، راشد بر قوا، موجود (۲۰۰۰ نفر) از شوروی به ایران ورد نشود.

۶. منارح این قشون به عوده جمهوری برن است.

۷. هر مقدار مهمات و اسلحه که از شوروی خوامسته شود، در مقابل پرداخت قیمت تسلیم نمایند.

۸. کالای بزرگان ایرانی که در بازکوبه ضبط شده، تحویل این حکومت شود.

۹. واگذاری کلیه مؤسسات تجارنی روسیه در ایران، به حکومت جمهوری.^۱

بنابین ترتیب قوی کوچکترین که مدت پنج ساله در جنگل بنا گرفته بودند پس از توافقنامه فوق در ۴ ژوئن ۱۹۲۰ / ۱۴ خرداد ۱۲۹۹ یعنی دو روز بعد از تخلیه رشت از قوای انگلیسی، وارد رشت شدند و دولت جمهوری شوروی سوسیالیستی ایران را بوجود آوردند و کوچک خان در دولت تازه تأسیس به سمت سرکمیسر و کمیسر جنگ انتخاب شد. روز بعد در ۱۵ خرداد، اعلامیه ای از طرف دولت چاپید خطاب مردم صادر شد:

... فوّه ملی جنگل به استظهار و کمک و مساعدت عموم نوع پرورزان دنیا، و استعانت از اصول حقّه سوسیالیسم، واصل در مرحله انقلاب سرخ شد و خود را بنام «جمهوریت انقلاب سرخ ایران» معرفی می نماید. و آماده است که در سایه مذاکراتی از خود گذشتگی، همه قوای را که در ایران برای ساختن این قوم و جامعه انسانیت به کار افتاده اند، در هم بشکند، و اصل عدالت و م اداری را نه تنها در ایران، بلکه در جامعه اسلامی



۱۱۱ | از رندان و زندگان تا هنر فوله و سگارت از بهیچان

توسعه و تعمیم بختند. مطابق این بیثبته، عموم رنجسیران و زحمتکشان ابرامی را متوجه می‌سازد که جمعیت انقلاب سرخ ایران، نظریاتش را تحت موارد زیر که در تبعیت از آن به وجه هنرمی دهاندر خودهد برد، به اطلاع عمومی می‌رسانند:

۱- جمعیت انقلاب سرخ ایران اصول سلطنت را منفی کرد. جمهوری [شوروی] را رسماً اعلام می‌نماید.

۲- حکومت موقت جمهوری، حفاظت جان و مال عموم انسانی را به عهده می‌گیرد.

۳- هر نوع معاهده و قراردادی که به ضرر ایران قدیماً و جدیداً با هر درستی شده لغو و باطل می‌شوند.

۴- حکومت موقت جمهوری همه اقوام بشر را یکسوی دانسته، تسوی حقوق دوباره آنان قائل، و حفظ شعائر اسلامی را از فراموش می‌داند.^{۱۱}

این اعلامیه در روزنامه جنگل، درج شده که ارگان رسمی حکومت موقت بود و به مدیریت میرزا محمد انشائی منتشر می‌شد.^{۱۲} دانشکولیکف، فرمانده ناوگان سرخ در دریای مازندران در خصوص ورود به خاک ایران، می‌گوید:

در این موقع انگلیسی‌ها تدارکات پیرومندی را برای تبدیل بندر انزلی به پایگاه سلطه خود بر دریای مازندران آغاز نمودند ... آنان امید داشتند که از طریق مستحکم ساختن بندر انزلی آن را به مهمترین پایگاه خویش، یعنی پایگاهی که سه منطقه ایران، بین انهرین و هندوستان را در چپه دفعی قرار دهد، تبدیل سازند.

بعد از قیامی که در باکو بوقوع پیوست، کارگران فیصام کننده از نیروی سرخ برادر و ناوگان سرخ دعوت نمودند به کمک آنان بشنند. ناوگان ما از پیرومندی به باکو اعزام شد و در روز نول ماه مه تقریباً همزمان با ارتش سرخ به آنجا وارد شد.

پس از اعلام تشکیل جمهوری آذربایجان، و با علم ساس که روسیه شوروی و جمهوری آذربایجان نمی‌توانستند مطمئنانه داشته باشند که انگلیسی‌ها حمله جدیدی را به باکو و انزلی آغاز نخواهند کرد، من



نویسنده: سردار جوانی، یک همونست بر کلمه / ۱۸

تصمیم گرفتیم انزلی را تسخیر کنیم و کشتی‌هایی را در میان سفید و زیر کنترل در آوریم و بدینوسیله انگلیسی‌ها را از اصلی‌ترین پدیده‌هایشان در دریای مازندران محروم سازیم.

در سحرگاه ۱۸ ماه مه (۱۹۲۰) نارگان ما به انزلی نزدیک شد. همزمان با بسیاری از کشتی‌ها دروازه‌ها را در نزدیکی شهر رشت به سمت ما برداشتیم. ما در شرق انزلی، در حدود هشت مایل شمالی شهر، نیرو پیاده کردیم که راه انگلیسی‌ها را به شهر رشت قطع نمود. پس از اشغال انزلی، ما با کوچک‌خان باب مذاکره را شروع کردیم و او را به پیشروی برای رشت تشویق کردیم. همین که انگلیسی‌ها از این خبر مطلع گشتند، با شتاب شهر رشت را ترک گفتند و به سمت بغداد عقب نشستند. ورود ماوگان سرخ به انزلی برای کوچک‌خان میسر ساخت که رشت را به تصرف خود در آورده و دولت انقلابی تشکیل دهد... دولت کوچک‌خان از نظر ترکیب انقلابی است و از مردانی تشکیل یافته است که چون خود کوچک‌خان سالها برای رهایی ایران جنگیده‌اند. نزدیکترین کسی به حزب کمونیست رفیق احسان الله (خان) است که فرمانده کل قوای دولت انقلابی ایران و در شورای انقلابی جنگ نیز عضویت دارد."

ورود بلشویکها به خاک ایران در ۱۸ مه ۱۹۲۰ / ۲۷ اردیبهشت ۱۲۹۹ ظاهراً به پیاده آمدن کشتی‌های بود که توسط مداخله‌گران رپوده شده بود و همچنین بر طرف کردن خطر روس‌های سفید و نیروهای انگلیسی در گیلان صورت می‌گرفت و پس بلشویکها هدف‌های دراز مدت‌تری از این اشغال در نظر داشتند.

چهار هفته قبل از پیاده شدن قوا، واسکولیکوف از مسکو کسب تکلیف کرده بود که با ماوگان سفید در انزلی چه کند. جواب تووئسکی [کمیسر جنگ] چنین بود:

عزیز باید به هر قیمتی شده در تاوگان سفید پاک شود. چنانچه بین اسیر ستونم پیاده شدن [قوا] در خاک ایران باشد، باید آن را انجام داد. ربه اطلاع بدهید که، ترین سفارشات ایرانی رساند و به آنها گفت که این فرمانده قوای خود را به هدف انحصاری اجباری بسک مأموریت نظامی پیاده می‌کند، و انجام این مأموریت فقط بدین سبب ضرورت یافته است که



۱۶ / روزنامه رضایان ناصر طرفه دستک تبریز

ایران فاقد توانایی جمع سلاح کشتی‌های گارده سعید در بندرش است؛ و خجاک ایران برای ما مصون از تعرض است و بلافاصله پس از تکمیل عملیات نظامی تاختیه خواهد شد.^{۱۶}

راسکولنیکف و نیروهایش که شنیده تحت تأثیر استیصال گرم فعالی انزلی قرار گرفته بود در این زمینه می‌نویسند: مردم ما خونریزی از ما استقبال کردند. کتبه خیابانها و مدانها معطر از جمعیت بود. پرچمهای سرخ در سرتاسر شهر برافراشته شده بود.^{۱۷} چنین واکنش پرشور از سوی مردم در شمال نیروهای بیگانه، برگرفته از عمق نوجوانان آن از دولت مرکزی و فموری انگلیسی از پس تبعید فرار داد ۱۹۱۹ بود و همین تظاهرات ضد انگلیسی و ضد دولت ولوق الدوله که در چندین شهر، صورت گرفت، راسکولنیکف و سراز حزب عدالت را متنبه ساخت که تصور کنند ایران آماده برای انقلاب سوسیالیستی است.

xalvat.com

اسناد محرمانه و غیر قابل انکار بدست آمده در سالهای اخیر از ترتیب‌های شوروی نشان می‌دهد هدف واقعی بلشویکها از بین لشکر کشی و به دنبال آن، ورود اعضای حزب عدالت (کمونیست)، شوروی کردن ایران و پیوستن ایران به دخترازه برادر جمهوری‌های شوروی بود عملیاتی که باید گام به گام و با احتیاط کامل به اجرا در می‌آمد.

در حالی که دولت ایران چند روز قبل از آغاز عملیات و حمله به انزلی، ضعیف بوداداشتی به دولت شوروی اعلام کرد که بازگشت بلادرنگ تمام کشتی‌های دارای پرچم روسیه و آذربایجان را به بندر روسیه و آذربایجان تضمین می‌کند و آماده است تا هر چه زودتر بیمانی را با دولت‌های آذربایجان و روسیه امضا کند. اما از آنجا که بازگشت ناوگان گاردهای سفید به روسیه، تنها هدف این لشکر کشی نبود بلکه علاوه بر آن، اخراج انگلیسی‌ها از انزلی و تصرف این بندر انزلی و ... از جمله اهداف بود لذا بدون توجه به درخواست دولت ایران، ناوگان روسی پیشروی خود را به سوی انزلی آغاز کرد.^{۱۸}



پورتن جوانان، به محرمیت در آشفته ۱۷۶

برای شروع عملیات، ابتدا لوت با میرزا کوچک خان تماس گرفته و به بهانه کمک و حمایت از او، جانشین جنگل را پیش برده و سرانجام آن را به جانب یک راه سرسبانی و شوروی کردن ایران سوق می دادند. آنها می خواستند ضمن تماس با میرزا کوچک خان از عقاید او آگاه شده و در صورت لزوم از راه پستی خودپیش جذب کنند. تلگرام محرمانه کارخان، معاون کمیسر امور خارجی شوروی به رامسکولنیکوف اهداف ارتش سرخ را مشخص می کند:

... واکنش کوچک خان نسبت به اسفند و نظام شورویها در ایران را باید به دقت مشخص کرد ... زحمتکشان و بورژواهای دموکرات بایستی به نام آزادی ایران متحد گردند. و [مردم را] تحریک به قیام علیه انگلستان و بیرون کردنشان از کشور کنند ... انعقاد نیروهای کوچک خان و کمونیست های ایرانی و گروه های دموکرات علیه انگلستان لازم است. من مخالفی با تأسیس شوراهای ندارم ... نظایر این عقیده ام که اصول آن باید تغییر کند چرا که نگران هستیم هر گونه شتاب در استقرار اصول شوراهای می تواند منجر به تضییع طبقاتی گردیده و مبارزه را در ایران ضعیف کند.^{۱۱۱}

نهاد محرمانه دیگری خطاب به رامسکولنیکوف ابهام قضیه را بیشتر روشن می سازد:

نکته مهم این است که هیچ گونه سوء ظنی در مورد تالش [شورویها] برای فتح برانگیخته نشود (از دستور تروئسکی)؛ ما باید کاملاً در سببه بنامیم و علاوه بر این شما باید از طریق رادیو به ما اعلام کنید که نزاری توسط کریم خان فتح شده است و او خواستار ماندن نو در امرلی شد و اجازه این کار را داده است (از دستور کارخان)^{۱۱۲}

آنگاه تروئسکی برای بی که سوء ظنی برانگیخته نشود پیشنهاد می کند:

که:

نخستین این که هیچ گونه مداخله نظامی تحت پرچم روسیه، یا به وسیله نیروهای نظامی انترناسیونالیستی صورت نگیرد. بر عدم مداخله ما در امور داخلی ایران تأکید قوی شود. دوم این که، احزاب تعالیم دهندگان،



۴۸ از زندان رضاشاهی تا صدر لوله دستک کزبایی

دو طلبان، و اعطای پول و غیره، کمک‌های همه جاذبه به کوچک‌نشان داده شود و فلسفه تحت‌نشیغال ما سه او واگذرا شود. موسم اس که چنانچه برای مرفعت مبارزه آینده کوچک‌نشان، مشارکت کشتی‌های جنگی ضروری باشد، این کشتی‌ها باید تحت پرچم جمهوری آذربایجان قرار گیرند، و کمک به کوچک‌نشان به خود کنی از سوی این جمهوری صورت بگیرد. ”

تمام کمک‌ها اضم از نیروی نظامی، اسلحه و مهمات در اختیار کوچک‌نشان قرار گرفت و خوشبینی و رحمت خاطر کوچک‌نشان را از مکر کامل کرد به طوریکه دولت موقت انقلابی را جمهوری سوسیالیستی شوروی ایران اعلام کرد و آن را به پیروی از انگوی شوروی، شورای کمیسرهای خلق خواند.

xalvat.com

۷- انتقال حزب عدالت از آذربایجان شوروی به خاک ایران

در اواسط سال ۱۳۱۹، طی کنفرانس عمومی حزب عدالت، کمیته مرکزی جدیدی مرکب از: محرم آذیف، محمد آخوندوف، بیاد زاده، ملا بابا، یعقوب یوسف زاده، نعمت بهیر، میرام آمانف، ابراهیموف، جهانگیر تهریف، محمد فتح‌الله تونلی، رستم کریموف، شهیدی حسین، کامران آقازاده، جوادزاده، قاسم صمد زاده تشکیل گرفت و به منظور اداره کردن سازمان‌های خارج از ایران، در داخل همین کمیته، کمیته‌ای بنام بوری شجاعی، متشکل از پنج نفر بقرار زیر تشکیل گردید: «دانش بیاد زاده، صدرا کامران آقازاده، دبیر: سیف‌الله ابراهیم زاده، حزانه دتر، جوادزاده و نعمت بهیر، اعضا: بهرام آقایی، نیز در این زمان از زندان آزاد شد و بار دیگر صدر کمیته مرکزی حزب شد.»

در این زمان حزب عدالت با احزاب کادرگری دیگری چون احمدیه و حزب کمونیست شانخه ماکو، ائتلاف کردند و از ترکیب هر سه آنها، حزب کمونیست آذربایجان بوجود آمد. حزب مرققه به مرقه متون پنجم در مفوظ حکومت مساوانی و کمک به ارتش سرخ، نص اساسی افه کرد و بین حزب کمونیست آذربایجان و فرماندهی اردوی سرخ در مریگون ساختن حکومت مساوانی‌ها از نزدیک همکاری



دوران پوزری، یک کمپیت دو هفته ۱۹۲

وجود داشت. ^{۱۱} سیدجعفر یثبوری، سالها بعد در روزنامه آریز در مورد مشارکت خود برای پیروزی و استیلای حکومت سوسیالیستی، چنین می نویسد:

من از آن جوانان ایرانی بودم که در آزادی مثل روسیه عملاً دخالت داشتیم، در این کار بزرگ و پر افتخار علاوه بر مارزه آزادیخواهی، بسک نظر علی هم مرا تحریک می کرد. من می دانستم که نجات و سعادت ملت و میهن من در پیشرفت رژیم من است که انقلابیون روسه می خواهند و اگر غیر از لوی پر افتخار لتین بیرفه دیگری در روسیه در انتظار باشند، استقلال و آزادی ملت ایران همیشه در معرض خطر خواهد بود. ^{۱۲}

از کنفرانس ماه فوریه ۱۹۲۰ اعضای حزب عدالت ایران به دو قسمت تقسیم شدند گروهی از اعضاء که تابعیت حکومت شوروی را پذیرفته بودند و بطور دائمی در آسیای میانه زندگی می کردند وارد سازمان های کارگری محلی شدند و گروه دوم که هنوز تابعیت دولت ایران را داشتند بتدریج به ایران بازگشتند و وارد حزب کمونیست ایران شدند یکی از اهداف اصلی حزب عدالت ایران پیروزی گردانیدن جنبش های آزادی بخشی ملی و دموکراتیک خلق های ایران و رها کردن ایران از یوغ امپریالیست ها و برپاداشتن حاکمیت دموکراتیک خلق دو کشور ^{۱۳} بود به همین منظور، حزب مجبور بود که در داخل ایران، در شهرهای مختلف آن، شعبه های حزبی دایر کند اما تا سال ۱۹۱۹، با اصرار کادوهای برجسته به شهرهای ایران، نتوانسته بود موفقیتی کسب کند. بسیاری از نرسانه گان حزب دستگیر و کشته شده و یا دوباره مجبور به بازگشت شده بودند؛ حزب تنها در اواخر سال ۱۹۱۹ توانسته بود در برخی از شهرهای ایران مانند تبریز، مرند، خوی، اردبیل، خنجان، زنجان، شهران، ولسته، قزوین، سازندران و مشهد، سازمانهای محلی را بوجود آورد. ^{۱۴}

xalvat.com

خفت های عدم پیشرفت حزب عدالت در ایران در این سالها، گذشته از شرایط فئودالی ایران، می توان به فقدان شکل گیری طبقه کارگر، حضور سنگین استعمار انگلیس، فشار اجتماعی موجود، فقدان امکانات کافی و کادر برجسته و فقدان یک نشریه برای ایجاد هماهنگی و سازماندهی اشاره کرد. اما بیس از ورود ارتش سرخ به ایران و تشکیل حکومت شوروی ... و فرار قسوی انگلیسی از این مناطق، شرایط بسیار



۵۰ از زندان رضای تا سفر لرقه مسرت قره‌به‌ن

مستعدی برای رشد حزب عدالت (= کمونیست) در این مناطق پدید آمد. هیچ‌کس از گزارش جبارزاده، نمانده و نسبت در کنگره اول حزب بر می‌آید قبل از آمدن پیشه‌وری و هیئت همراهش به گیلان، حزب عدالت دارای تشکیلات مخفی در گیلان و آذربایجان و مشهد و تهران بود و به خاطر حضور انگلیسی‌ها و گاردهای سفید، فعالیت‌هایش مخفی بود. جبارزاده در نشست دوم کنگره چنین گفت: «تا پیش از ورود ارتش سرخ به رشت دو گروه مخفی ۲۵ و ۱۶ نفری وجود داشت»^{۱۰۰}

سپهر ذبیح نیز به نقل از کتاب دکومنیسم بین الملل، تعداد اعضای حزب را پیش از ورود قوای شوروی به بندر انزلی، جمعاً ۳۷ نفر ذکر می‌کند که بصورت دو گروه زیرزمینی در رشت فعالیت می‌کردند.^{۱۰۱}

روزنامه «ستاره ایران» در مورد واکنش کمونیست‌های ایرانی در پاکو، در خصوص

ورود ارتش سرخ به ایران می‌نویسد:

در شبی که نیروهای روسی وارد بندر انزلی شدند با ۲۸۱ رویه‌بخت [۱۲۹۹] کمونیست‌های کمیته عدالت که از چنین مدارجی‌های حمایت می‌کردند بی‌تابی به اعضای حیدرخان صواب‌علی و حیوان‌زاده پیشه‌وری منتظر کردند و از همه کمونیست‌های ایران در انقلابیون نندرز خواستند تا در روز ورود نیروهای شوروی به بندر انزلی، قیام کنند و کلبه ادارات و نامبیت نظامی را به تصرف در آورند و همه اشراف و بازرگانان و مالکان، و هر کس را که با مقامات انگلیسی در ایران همکاری کرده بود بازداشت کنند. کوتاه سخن، دعوت به شورشی در روزی صورت گرفت که ارتش سرخ، پای به خاک ایران گذاشته، رویدادی که کمیته عدالت از زمان تحکیم بلشویکها در آذربایجان شوروی مشتاقانه چشم انتظار آن بود.^{۱۰۲}

کمی بعد از ورود ارتش سرخ به انزلی، پیشه‌وری که اکنون ۲۷ ساله داشت بحدود ۱۵ سال اقامت در آن سوی ارس، به همراه هیئتی و لایقانی در رأس هیئتی از اعضای حزب کمونیست (عدالت) در اوایل خرداد ۱۲۹۹ به سنجان ایران اعزام می‌شود و این



درین جوانی، یک کمونیست دو یکسه ۱۳۲

در حالی است که جمهوری جنگل به رهبری کوچک‌خان نازه شکنی گرفته است او
بعدها در روزنامه آذربایجان چنین می‌نویسد:

نهفت جنگل مرا هم مانند همه آزادیخواهان ایرانی جلب نمود ... چه
اتفاق دوستان صمیمی خود که اغلب آنها توی حزب خود هستند در ده
شهر، در فروت (حویه) زیر آتش گلوله سوب پیش می‌رفتیم، کار
می‌کردیم. نبرد می‌کردیم. غذای روحی ما ایمان و عقیده بود.^{۱۱۱}
به دنبال پیشروی ارتش سرخ به سوی سواحل جنوبی خزر و عقب نشینی نیروهای
انگلیسی و گارد های سفید زرنل باواتوف، پیشه‌وری که در آن زمان در باکو بود، در
روزنامه «آذربایجان موقت حزبی انقلاب کمونته می نین آذربای» نوشت:

بنا به اعتبار دریافتی، انزلی و استارا از طرف واحدهای ارتش سرخ اشغال
گردیده، انگلیسی‌ها فرار کرده‌اند ... ای زحمتکشای ایران، باید بریم
حاکم کشور خود شده، اراضی زراعتی خود را از ملاکان گرفته، با
زراعت گذران کنیم.^{۱۱۲}

در مورد تاریخ ورود پیشه‌وری به ایران، اقوال مختلفی وجود دارد بعضی ورود او
را همزمان با ورود ارتش سرخ، دانسته‌اند و کسانی حتی نوشته‌اند که فو قبل از ورود
ارتش سرخ به ایران، به همراه اعضای از حزب عدالت، وارد رنست شده، به عنوان
مثال سپهر ذبیح در این مورد می‌نویسد:

جوادزاده اهل خنجهل آذربایجان (ایران) بود و زبان‌های فارسی و ترکی
آذری را به خوبی می‌دانست ... جوادزاده و برادران آقاغی، همراه با
سایر رهبران کمیته کارگری عدالت به عنوان پیشاتوران کمونیست‌های
محلّی، زانمی ایران شدند و این کار پیش از یورش ارتش سرخ به ایران
صورت گرفت.^{۱۱۳}

نظر سپهر ذبیح در مورد تاریخ ورود جوادزاده (پیشه‌وری) به ایران، نمی‌تواند
درست باشد زیرا همچنان که در بالا به نوشتن از پیشه‌وری در روزنامه «آذربایجان
موقت حزبی ...» اشاره شد، پیشه‌وری نمی‌توانست در زمان نوشتن این مطالب در
ایران (رشت) باشد! جوادزاده و اعضای دیگر حزب، ابتدا در انزلی به تبلیغات حزبی و



۲۰۲ / در بیان رضایت تا سیر فرقه دستورات تربیتی

جذب جوانان پرداختند و بعد از خروج راسکونیکف و ارتشگردیه از ایران، که زمینه کودتای سرخ فراهم گشت به سمت آمده و شرارگاه خود را بد آنجا منتقل کردند در آثار برگزیده پیشه‌وری (منجیلش اثر لری) چنین آمده است:

حزب عدالت ایران برای برپا داشتن جبهه واحد مبارزه بر ضد مرتجعان داخلی و مداخله گران امپریالیست و ... در کنسور، تلاش می‌کرد. به همین منظور هم حزب با سران جیش جنگل تماس می‌گیرد و در اولین خرداد ماه سال ۱۳۹۹؛ ۲۳ مه ۱۹۲۰ برای مذاکره با میرزا کوچک‌خان بهشتی به سرپرستی پیشه‌وری اعزام می‌دارد. مذاکرات هفت به موفقت سرانجامد و در اواسط ماه خرداد، بهشتی در ۱ ژوئن ۱۹۲۰ جمهوری گیلان اعلام می‌گردد. م. ج. پیشه‌وری هم به عنوان وزیر خارجه حکومت انقلابی مذکور تعیین می‌گردد.^{۱۱۰}

نشیانی که در این نوشته به چشم می‌خورد این است که سیدجعفر جوادزاده (پیشه‌وری) را به عنوان وزیر خارجه حکومت انقلابی ذکر می‌کنند در حالی که پیشه‌وری تنها در دولت کودتایی که حدود دو ماه بعد به سر کمری احسان‌الله‌خان تشکیل گردید پست وزارت داشته (آنهم وزیر داخله، نه وزیر خارجه) و کبیر اسور خارجه دولت میرزا کوچک‌خان، نه سیدجعفر جوادزاده (پیشه‌وری) بلکه سیدجعفر محسنی صومعه‌سرایبی بوده است و نشانه فوق نباید به خاطر این نشانه اسمی صورت گرفته است.^{۱۱۱}

xalvat.com

جوادزاده (پیشه‌وری) به همراه تعدادی از افراد حزب عدالت که تعداد آنها را ۲۳ و یا ۳۱ نفر نوشته‌اند و به گفته بعضی از منابع وی برای مذاکره با میرزا کوچک‌خان و با به خاطر تذکره مقامات برگزاری نخستین کنگره حزب کمونیست ایران می‌آمده است.^{۱۱۲} از نوشته علی شمیده، چنین بر می‌آید که آمدن جوادزاده پیشه‌وری به ایران نه خاطر تذکره زمینه اولین کنگره حزب کمونیست ایران بوده و روزنامه «کمونیست» نیز دو ماه مه ۱۹۲۰، اعلامی با امضای جوادزاده (محسن) و سیف‌الله ابراهیم زاده (کاتب) به چاپ رسانده بود که در آن تشکیل کنگره حزب کمونیست (عدالت) را در ۱۵ ژوئن ۱۹۲۰ به اطلاع عموم رسانده و در آن ذکر شده بود که حزب به خاطر



بدره جوش، یک سرشمردار در نشه ۲۶*

پسندید اهداف و اصول حزب و توسعه آن در داخل ایران. تصمیم گرفته این کنگره را در داخل ایران تشکیل دهد.^{۱۱} هشت پیشه‌وری بعد از ورود به گیلان، در شهر انزلی به تبلیغ مردم کمونیستی می‌پرداختند: بنای مدرسه ارائه و تصرف کرده در سالن بزرگ آن، هر روز مجلس مورسک ترتیب داده و اهالی را به دخول در فرقه عدالت (کمونیسم) دعوت می‌نمودند در سواحل دریا، شنگ می‌داد، زورچی‌ها، صیدان و همان‌ها روز به روز زیادتر در فرقه عدالت دعوت می‌شدند. ...^{۱۲}

آنها اندکی بعد به آن قانع نشده بعد از جذب افرادی به حزب، اقدام به مسلح کردن دسته‌جات کف‌گری و ملاحین نمودند و اندکی بعد دامنه تبلیغات خودشان را به شهر رشت گسترش دادند. گریگور بنکیسان، از مخالفان حزب عدالت در مورد خطابه‌های پیشه‌وری می‌نویسد:

هر روز عصرها، در جنگهای سیره میدانی، نمایندگانی حزب اشتراکی ایران (عدالت)، جوادزاده خنخانی که با زبان فارسی آشنا نبود، به توکی نطق می‌کرد. ولی همین که نطق خود را با کلمه ترکی دیوله، ملالار (ارف)، شروع می‌کرد، مردم که با کمال دقت نطق فارسی و باستان را استماع می‌کردند متعجب می‌شدند، ولی جوادزاده در حضور جمع نفر باقر مانند، به نطق خود ادامه می‌داد.^{۱۳}

یقیناً به نقل از روزنامه «سنار» برانزه در مورد واکنش میرزا کوچک خان می‌نویسد: از آنکه به نمایندگان فرقه عدالت وارد شده، آقایان و جوانزاده، در کثیر منزلت به تبلیغات بودند، مفهوم ضد انزلی مرکز تبلیغات کمونیستی و نو آنجا انگیز و مقاصد خود را به طرف جنوب سماعت حواهد داد. میرزا کوچک از ترس آنکه جوادزاده و آقایان و سایر اعضای ایشان ریسر انقلاب شوند خود به انزلی رفت. میرزا در عدالتها ترس داشت و می‌خواست که انقلاب ایران می‌باشد. ولی بعد از ملاقات با نمایندگان دولت سوزید خودش هم سوزالست شد. گری میرزا کوچک ریاست انقلاب را عهده دار نمی‌شد، مستملاً فرقه عدالت شروع به انقلاب می‌کرد ... و زود میرزا کوچک خان در انزلی نطق فوق‌العاده بود.^{۱۴}



۱۰۰ / لا زندان و ضلالت تا صدر لفرقه و معرفت از رویان

سرانجام اختلاف بین قوای جنگی و رهبری میرزا کرچک‌خان با عدالتی‌ها، تشدید می‌یابد و کرچک‌خان ضمن مذاکره با آنان، از آنها می‌خواهد که به علت این که رهبری نهضت جنگی در دست عناصری به سنت، مذهبی قرار دارد، از تبلیغات کمونیستی که باعث تفرقه و تجزیه در جنبش می‌گردد پرهیز نمائید فخرایی در این مورد می‌نویسد: «میرزا که دارای افکار مذهبی بود، به همین جهت کمونیسم را با همکاری سازگاز می‌دید، اصرار داشت که تا مدتی بایستی از تبلیغات مسلکی صرف نظر شود»^{۱۱۱} انما اعضای حزب عدالت بی توجه به درخواست‌های او، در تبلیغ مردم کمونیستی و مخالفت با مؤسسه مردم، تا آنجا پیش رفتند که ضربات خورد کنند، بی سر پیکر جمهوری توپای جنگل وارد ساختند.

xalvat.com

حزب عدالت کم کم کنترل امور را بدست می‌گرفت و دولت کرچک‌خان رو به تحلیل می‌رفت کرچک‌خان، کم کم احساس می‌کرد که ارتش سرخ پیش از آن که حمله او باشد اوامر کمونیست‌های در تشنه و تدارک را پیش می‌برد آنها می‌خواستند هر چه سریعتر رهبری نهضت را بدست گرفته و بصورت مکانیکی آنچه در شوروی اتفاق افتاده بود در ایران پی‌ریزی نمایند. تندروی‌های حزب عدالت چنان بود که از همان بدو ورود به ایران در میدان‌های شهر و روستا، در سخنرانی‌های خود، دم از صادره اموال و کشتن مالکان و بورژواها می‌زدند و بر علیه اسلام و حجاب سخن می‌گفتند. به طوری که خشم بوده‌های مذهبی را که بزرگترین پشتیبان جنبش جنگل بودند، برانگیختند. نسبت به نهضت دل سرد کردند؛ تا آنجا که حتی واکنش سران مسکو را نیز برانگیختند:

گر چه چنین سخنرانی‌های بازتاب نامتین سیاست‌های بلشویکیها و چپ‌گرایان حزب عدالت بود، اما در آن لحظه برای هر دوی آنها حکم خودکشی را داشت، چون موضوعی استثنایی وقت خود در حمایت از کرچک‌خان از همکاران، بی‌با او را از بیرون می‌بردند. راسکولنیکوف طی تلگرام مورخ ۶ ژوئن ۱۹۲۰ / ۱۹ / رمضان ۱۳۲۹ به تروتسکی، که رونوشت آن برای لندن بر پیچ‌چهرین مرستاده شد، با طراوت فعالیت این دو



دوران چوپان، یک کمونیست در شب ۱۳۳۷

شخص را در کیبانش خواند و گفت که آقای باید به بانک بازگرداند.
شرد و جوادزاده تحت نظارت ریزه به آبگوف قرار گیرد.^{۱۱}
ابرامم فخرایی، ضمن اشاره به گسترش دامنه اختلاف بین سبززا کوچک‌جان و

xalvat.com

کمونیست‌ها می‌نویسد:

... اختلاف مدلول موافقت نامه دائر به متع و ورود نیروهای جدید، مرتباً
دستجات تازه از یادگوبه وارد می‌شوند، و مقررات موافقت‌نامه را عملاً
نقض می‌کنند ... گروه حزبی هر روز مردم را به سینگ و سخنرانی
دعوت می‌کردند و زعمه فتح هندوستان می‌دادند. (ضمن سخنرانی‌ها) به
سبززا خردد گیری می‌شد که مثلاً جواهرات بانک را چه کس کرده است، و
جواهرات مزبور اکنون کجاست ...^{۱۲}



۱۰۰ از زندان رضاشاه تا صدر فری سمرقند آذربایجان

۸- نخستین کنگره حزب عدالت (= کمونیست)

نخستین کنگره حزب از ۲۲ تا ۲۶ ژوئن ۱۹۲۱ الی ۵ تیر ماه ۱۲۹۹، در شهر تبریز [ایران پشته] به ریاست آقازاده یکی از اعضای قدیمی کمیته عدالت، تشکیل شد. مقدمات تشکیل آن قبلاً در دانشکده توسط کمیته عدالت ترکستان صورت گرفته بود. در این کنگره، پیشه‌وری به عنوان عضو عیبت رئیس حضور داشت و در آن، ۵۱ نماینده با رأی قطعی، ۱۱ نماینده با رأی مشورتی، ۹ نماینده به عنوان مهمان شرکت داشتند. کمیته نمایندگی ۲۱۰۰ عضو و هوادار حزب را در نقاط مختلف ایران به عهد داشتند.

برای شرکت در کنگره از تبریز ۵ نفر، از مرند ۱ نفر، از خوی و سنندج ۲ نفر، از خنکالی و زنجان ۴ نفر، از اردبیل ۳ نفر، از تهران ۱ نفر، از قزوین ۱ نفر، از رشت ۲ نفر، از مازندران ۱ نفر، از مشهد ۲ نفر، از حزبی‌های ایرانی ترکستان، داغستان، گرجستان، باکو و گنجه ۲۷ نفر نماینده با رأی قطعی فرستاده شده بود. تعداد نمایندگان شرکت کننده از هر شهر، نشانگر میزان پیشرفت حزب در آن شهر بود. از مناطقی که تحت اشغال انگلیسی‌ها بود یا اصلاً نمایندگانی وجود نداشت یا نمایندگان کمی شرکت کرده بودند.^{۱۱۱}

xalvat.com

بسیاری از نمایندگان شرکت کننده، دارای سابقه مبارزاتی ۱۵-۱۰ ساله بودند. در این کنگره کتیب به ریاست افتخاری و نریمان نریمانف، سران اورجونیکی‌زاده، م. گمانیچ، آ. میکریان به عنوان اعضای افتخاری هیئت رئیسه انتخاب شدند.^{۱۱۲} کنگره با استفاده شکارزاده، عضو برجسته حزب را با پیام شرکت کنندگان و اعلام سکوت گرومی داشت و تصمیم گرفت پیامهای شادباشی به مناسبت افتتاح خود برای کمیته مرکزی حزب کمونیست (بیسویک) روسیه، کمیته مرکزی حزب کمونیست (بلشویک) آذربایجان، کمیته مرکزی انترناسیونال سوم، و ای. لین، محابره نماید. سپس کنگره به صورت زیر به بررسی مسائل پرداختند:

(۱) وضعیت داخلی و خارجی ایران (گزارش دهنده سلف‌آزاده)

(۲) مسائل تشکیلاتی حزب (گزارش دهنده کامران آقازاده)



ایران جوانی، یک دهه نخست از صفحه ۵۷۱

۳. مسأله ارضی در ایران (گزارش دهنده علی خانوف.)
۴. مسأله مظهرات حری (گزارش دهنده جوانزاده تپیاندوری.)
۵. سایل تاکتیکی (گزارش دهنده آبرکف و نایشوینی)
۶. انتخابات لوگان های حزبی.^{۱۲۶}

تشکیلی کنگره اولی در شراپه بحرانی و حوادث پیچیده موجود جنگل، هر چند به عنوان یکی از مهمترین حوادث تاریخ مبارزه جنبش چپ می باشد آفا آن چنان که از کل صورتجلسات کنگره بر می آید. وجود اختلاف و دوستگی در درون حزب کمونیست ایران در طول جلسات کنگره سه نسل به چشم می خورد اختلافی که بعداً تا سالهای مبدی حسی در دوره رضاخان و رضاشاه بر ادامه داشت. به عنوان مثال: وقتی سلطانزاده در گزارش خود اعلام کرد که در وضعیت حاضر، مبارزه باید بر علیه حکومت شاه و استعمار انگلیس و همپایس بر علیه خانها و صاحبان زمین باشد و اگر یکی از این شعارها فراموشی شود انقلاب سه موفقیت نمی رسد آفا در جلسه سوم، نایشویلی، نماینده حزب کمونیست، روحمیه بر خلاف سخنان سلطانزاده اعلام کرد که ایران هنوز آماده انقلاب کمونیستی نیست و در این مرحله باید از بورژوازی ملی ایران که مخالف استعمار انگلیس می باشد حمایت کرد. کتاب کمپتون و خانور، نیز صحن اشاره به همین مسئله می نویسد:

«قراب جی گرابانه در میان کمونیست های ایرانی، در حمله آبرکوف و جوانزاده، انتضای برجسته کپیته مرکزی حزب کمونیست ایران که در مورد ایران دعایت می کردند و ... سلطانزاده، نماینده حریب در کمیسیون، صحبت باقی ماند. سلطانزاده نه تنها در اولین کنگره حزب کمونیست ایران، بلکه در دومین کنگره کمیسیون هم کوشید ثابت کند که ایران با انقلاب سوسیالیستس مراجعه است و این که این کشور مرحله بورژوازی - مکرانیک را فیذا پشت سر گذاشته است.»^{۱۲۷}



د. ا. یزدانی رضاعیان، دانشمند لفظی و معنای قرآنی

نار این تاریخ در درون حزب کمونیست ایران تقسیم بندی چپ و راست شکل می گیرد؛ اختلافی که نه تنها در تاکتیکهای حزب و عملکردهای آن، بلکه در شعارها نیز به چشم می خورد.

کنگره ضمن اشاره به اشتباهات گذشته خود، نه تنها تبلیغ شعارهای رادیکال را که باعث زری گرداندن بورژوازی ملی از حکومت انقلابی و از مبارزه علیه امپریالیسم و حکومت شاه گشت محکوم نمود، بلکه تشکیل جمهوری شوروی سوسیالیستی گیلان را نیز اشتباه خواند زیرا معتقد بود که تشکیل جمهوری باعث شد بورژوازی ملی خود را از اردوگاه انقلاب بیرون کشد تا بدین ترتیب شکست جنبش بدست حکومت مرکزی ایران با حمایت انگلیس آسان تر شود.^{۱۳۵}

سید جعفر بجاوندی که در خصوص مطبوعات حزب گزارشی داده بود در لایحه نامه کنگره دو خصوص مطبوعات، چنین آمده است:

برای نزدیک شدن به دهقان و پیدا کردن زبان مشترک با آنها و برای آشنا کردن دهقانان یا مبارزه طبقاتی علیه ملاکان و خردلها و برای آشنا کردن خلق های ایران با سیاست های اشتراکگرانه بیگانگان، لازم است: بورژوازی های با نیرو زیاد چپ، و منتظر شود. برای توسعه مطبوعات حزبی علیه انگلیسی ها و حکومت شاه، باید دقت لازم به عمل آید.^{۱۳۶}

کنگره همچنین متذکر شد، که بورژوازی ایران یا شعور و متشکل است و حزب کمونیست باید از این نیرو در مبارزه استفاده کند دور کردن آن از جبهه ضد امپریالیستی نشسته است، زیرا ایران در چنین شرایطی برای انقلاب سوسیالیستی آماده نیست.^{۱۳۷}

xalvat.com

در این کنگره نام حزب عدالت به حزب کمونیست تغییر یافت و اعضای کمیته مرکزی به شکل زیر انتخاب شدند:

- ۱- آبیگف آقازاده
- ۲- خانم آبیگف آقازاده
- ۳- کامران میرزا (آقازاده) پسر آبیگف
- ۴- چنگریان
- ۵- زاخاریان
- ۶- سیدابو القاسم موسوی
- ۷- جعفر پیشه‌وری (در آن موقع نامش جوادزاده بوده است)
- ۸- مسزول تشکیلات لاهیجان
- ۸- زنجانی
- ۹- صدیغنی



دورن جوانی، بک سرپرست دو هفته / ۵۴

۱- احسان الله خان^{۱۱} - مجتبی شریعتی، روی ۱۴ - کاظم شاهرخی مسؤول تشکیلات حزب کرب پوهنتون نالنگرود. ۱۳ - سلطانزاده ۱۵ - خانزهی مسؤول تشکیلات انزلی. ۱۵ - نبراده

xalvat.com

پس از کشته شدن خانو علی تعمیراتی بنسج زیر در کمیته مرکزی حزب بوجود آمد:

۱- کاظم شاهرخی مسؤول تشکیلات انزلی. ۲- زاعارف معاون تشکیلات. ۳- ابراهیم رحی (بعده مسؤول تشکیلات انزلی گردید). ۴- جعفر پیندوری. ۵- جابگریان ۶- جدایوالتاسم برهوی ۷- عزیز ویران دوست. ۸- پیچ: مسؤول کمیسیون نفتیش ...^{۱۶}

تقی شاهین، کمیته مرکزی او به راکه کنگره انتخاب کرد به شکل زیر معرفی می کنند:

۱- سلطانزاده. ۲- کهران آقازاده. ۳- جوادزاده: پیشه روی؛ ۴- علیخانوف. ۵- نعمت بصیر. ۶- محمد فتح الله بید. ۷- رحمت الله ۸- محمد علی حسین زاده. ۹- حسین رحیمی اوغلو. ۱۰- سیاهنر. ۱۱- عیسی فتح وندی اوغلی ...^{۱۷}

در مورد شرکت کنندگان کنگره شاید ذکر است که جیدرخیان عموانوغلی در آن حضور نداشت، کسانی مانند رضا رومند، عنف عدم شرکت او را، اختلاف ری با سلطانزاده دانستند.^{۱۸} جیدرخان به خاطر این که در نخستین کنگره حزب، حضور نداشت در کنگره خلقهای حاور زمین که اندکی بعد از کنگره او، تشکیل گردید، خوانند جدید نظر در کمیته مرکزی انتخاب شده کنگره نزل شد.

کنگره همجین تصمیم گرفت که هر یک از اعضای کمیته مرکزی باید به مدت ۲ تا ۳ ماه در استانهایی که هنوز در شمال انگلیسی ها است بکار مخفی بپردازند. هفتک هفته پس از تصویب این قرار نشر نمره از اعضای کمیته مرکزی برای انجام وظیفه عزیمت کردند ...^{۱۹}

مراکز حزب در این زمان در دشت بود و کنگره تصمیم گرفت کمیته مرکزی را به بهران انتقال دهد، از اینرو حزب، مسیذجعفر پیشه روی را جهت توسعه تشکیلات



۱۰. از زندان رشادتن تا مهر فوله سارک لوندجان

حزبی در تهران انتخاب کرد. پیشه‌وری یکی از دبیرهای مسؤول منتخب کنگره بود و هم‌چنان که بعداً خواهیم دید پیشه‌وری پس از انتخاب به مأموریت تهران برودی به شهران عزیمت نکرده بلکه عریضت او به تهران دو ماه طول کشیده به طوری که او تا پیش آمدن کودتای احمدشاه انتخاب و تشکیل دولت او؛ در جنگل حضور داشته و وزیر داخله دولت کودتا بوده است. پیشه‌وری در مورد تصمیم کنگره چنین بر اصرام او به تهران؛ ساکنها بعد در آذربایجان چنین می‌نویسد:

در شدیدترین دوره نفیست مجلس کیلان ملبون تصمیم گرفتند مرکز فعالیت خود را به تهران انتقال دهند و در آنجا بر علیه استبداد و ازنجاع و زورگویی مبارزه کنند. پیش از هر کسی من دم نظر بودم. همه از من انتظار فعالیت و کار داشتند. من هم در نوبه خود تردید نبودم. راه ندادم. فروتن‌ها و جنگل‌ها و کوه‌ها را پیموده، خود را به طهران رسانیدم...^{۶۱} سیدجعفر پیشه‌وری در مقاله‌ای که در روزنامه جنگل، در دوم ژوئن ۱۹۲۱ به چاپ رسید خط مشی‌های مصوب کنگره اول حزب کمونیست را به شکل زیر جمع‌بندی کرده است:

۱. سرنگون کردن سلطه امپریالیسم بر ایران.
۲. مصادره اموال کلبه شرکت‌های خارجی.
۳. شناسایی حق خودمختاری برای همه ملیت‌ها و در چارچوب وحدت کشور.
۴. اتحاد با روسیه شوروی و نهضت پروانزایی جهانی.^{۶۲}

^{۶۱} «تغییر»، ۱۳۲۲/۵/۱۷، شماره ۵۵

^{۶۲} «روزنامه»، دستخوش نظری به جبهه کارگری در ایران، (تهران: کنگره [پشت]، ص ۱۱۱.

^{۶۳} سیدجعفر پیشه‌وری، آذربایجان، ۱۳۲۲/۵/۱۷، شماره ۵۵.

^{۶۴} «پیدا»، شماره کابینش، همان کتاب، ص ۱۱۲

^{۶۵} Taghi Şahin, İran Komünist Partiyasının yaratılması, baki 1963, s.127.

^{۶۶} Taghi Şahin, İran Komünist Partiyasının yaratılması, baki 1963, s.114 + 115.

^{۶۷} سیدجعفر پیشه‌وری، آذربایجان، ۱۳۲۲/۵/۱۷، شماره ۵۶.



۱۶۰ از زندان و استفاده تا صدور فرقه بصیرت از بلخ

^{۵۸} سیدجعفر پیشه‌وری، آژیر، ۱۳۲۶/۴/۱۹، شماره ۹۱.

^{۵۹} منشور گرگانی بدون ذکر سند و منبع موثقی، در مورد ارتقاء سریع پیشه‌وری در حزب عدالت (کمونیست) می‌نویسد که: پیشه‌وری ... به خاطر وضع نامساعد مالی در خانه دو برادر، بنا به مدعی عبسفی و حبسینی که از تو نگران و ترسیده‌اند یا که با سمت غلطه شاگرد زندگی می‌کرد پس از انقلاب بلشویکی و اشغال یاکو، این دو برادر که از مخالفین کمونیسم بودند در خانه امنی پنهان شدند ولی مبرجعفر جوادزاده که از مخفیگاه آن دو با خبر بود به خطر نیندوختن حزب خود محل اختفای آن دو را به فرمانده بلشویکها اطلاع داد در نتیجه دو برادر دستگیر و بعد از محاکمه صحرایی تیر بسوزان شدند. (محمدعلی، منشور گرگانی، سیاست شوروی در ایران از ۱۲۹۶ تا ۱۳۰۶، تهران، چاپخانه مظاهری، ۱۳۲۶، ص ۵۵).

انجام فوق به پیشه‌وری صحیح به نظر نمی‌رسد، علل سردبیری پیشه‌وری در روزنامه حریت همچون عضویتی در کمیته مرکزی حزب، ممکن است بدلائل زیر باشد: اولاً پیشه‌وری در بین کارگران بلشوازی که در مراحل اولیه حزب عدالت جذب آن شدند فردی تحصیل‌کرده و معلم مدرسه و نویسنده بود و تا این مرحله مقالات متعددی از او به چاپ رسیده بود، همچنین حزب عدالت در این مرحله حزب تازه تأسیسی بود و هنوز عمر جانشانی از تأسیس آن نگزشته بود.

^{۶۰} خسرو مصطفی، تاریخ پنجاه ر هفت ساله ایران در عصر پهلوی، انتشارات جامی، ۱۳۸۰، ص ۱۴۲.

^{۶۱} محمدعلی منشور گرگانی، سیاست دولت شوروی در ایران، ص ۵۶.

xalvat.com

^{۶۲} محمد ساعد مراغی، همان کتاب، ص ۶۰.

^{۶۳} سیدجعفر پیشه‌وری، تاریخچه حزب عدالت، (تهران: علم، ۱۳۵۹)، صص ۸۱ - ۸۵. همچنین بنگرید به آژیر، ۱۳۲۶، ۸/۱۳.

^{۶۴} بنگرید به: ملاقات جاریه، گوشه‌ای از خاطرات، ج ۳، ص ۹۶، اسدانه غفارزاده در ۱۸۹۵ در اردبیل به دنیا آمد و در سال ۱۹۰۲ به ماکو رفت. او در حمل روبرونده اینکرای شین که توسط حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه در اروپا انتشار می‌یافت، از طریق ترکیه و ایران به ماکو مستقیماً شرکت داشت همسر حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه بود. بعد از شکست انقلاب نخست روسیه، غفارزاده در اسدیه، شین شرایط نژادی، به دغم پیگردهای سامورائت زاری از یک سو و جوسوسان کتسوز ایران از سوی دیگر، همچنان به فعالیت‌های خود در بین تورگران فعال ادامه می‌داد و در انقلاب ۱۹۱۱ - ۱۹۰۵ بران بر مشارکت داشت و در تبادل کارگران ایرانی به یک تشکل منسجم تحت عنوان حزب عدالت، نفسی و اثر داشت او در نویسندگی نیز پیوه دست بود و در زمان مرگش در سال ۱۹۱۸ در رشت، مسکن حزب عدالت بود. برای اطلاع بیشتر از زندگی غفارزاده بنگرید به منبع زیر:

• اسناد تاریخی جنبش کارگری، ج ۱، ص ۱۶.

Taghi Şahin, Iran kommunist Partiyasının yaranması, İaki 1963, s. 122 - 123

^{۶۵} Taghi Şahin, Iran kommunist Partiyasının yaranması, İaki 1963, s. 136.

^{۶۶} محمدعلی منشور گرگانی، همان کتاب، ص ۴۴.



دوران جوانی، یک مصوبه دو گانه (۱۳۶۱)

^{۴۷} استاد تاریخی جنبش کارگری، ج. ۱، ص ۹۹ به نوبت سلطنتزاده و کارگزاران ایرانی در یادگاری‌های انقلابی دوره ۱۳۶۱ رشد یافته نمود. آن در حالی بوده‌ها که کارگری افزایش پیدا کرده. در عین حال کار سرورگی در حوزہ برزخ انجام می‌گرفته و اعتدال بهنویس کارگزاران برای تابع و سازماندهی بدانجا بر سر راه می‌شدند. بسیاری از آنان هم کلون در زندانهای تهران، قزوین و دیگر شهرها زندانی شدند. بسیاری از تکلیف‌ها به سبب هندوستان، بیجا کرده یا بر اجتناب نبره‌شان کرده‌اند. مثال: گذشته در دولت یکی از بهترین رهبران ما، رفیق عزیززاده، بهم دهنده و سازمان دهنده بزرگ حزب کمونیست ایران را تیر بردار کرده. او ما پیش بهنگام اشغال رسیدن از طرف گروه غلایبون ایران. همه عمر از رفقای فعلی ما از زندان فزود شدند. چند نفر از ایشان پیش از یک سال در زندان بسر می‌بردند. هیچ «پیش بزرگ کارگری در یادگاری بیرون است که محراب ما در آن شرکت کرده باشد. در سخت‌ترین روزهای ارتجاع، حزب کمونیست ایران بیش از ۶۰۰۰ عضو در سازمانهای مخفی خود داشت در ما پیش سازمان‌پروری در ارتقا سرخ ایران را آغاز کرده. تعداد ناوهمین آنقدر کثیر بود که ما تاچار بهنویس و حقوق‌ساخته، زیرا از نظر فنی این امکان را نداشته‌ایم که همه ناوهمین را به اندازه کمری آماده سازی. استاد تاریخی جنبش کارگری، ج. ۱، ص ۹۹.

^{۴۸} علی شهبه آردانق قهرمانی، (نیریز، نشر دانش، ۱۳۶۸)، صص ۹۶ - ۹۵

^{۴۹} حقیقت، خرداد ۱۳۶۱، شماره ۹۶، به نقل از: آخرین سنگر آزادی، ص ۳۲۹

^{۵۰} رهبا کوری شهرشاهی، هیئت عوق‌العاده قنقازیه، (تهران: وزارت امور خارجه، ۱۳۷۹)، صص ۳۸ - ۳۵. اعضای هیئت امری ایران به قنقاز در محسب چهارده نفر بودند، که علاوه بر سیدضیاءالدین، آقایان حاج موسی خان متعمم المنکاه، به عنوان نماینده باقر کاظمی، مهذب الدوله به عنوان منشی از روانه امور خارجه: یوسف سنار، نماینده وزارت خارجه: رفقا قهرمانی، نبینده وزارت خارجه: رحیم ارجمنده نماینده وزارت پست و تلگراف: کلل کاظم سان سراج، نماینده ژاندرموری، ترجمه الماطلان از وزارت خارجه: محمد جعفر میرزا، نماینده وزارت نوایند خانه و ملازمه، جان مدختر سلک را شامل می‌شد.

^{۵۱} - مجله آینده، فروردین، اردیبهشت، ۱۳۷۶، سال چهارم، شماره ۲۰۱

^{۵۲} نجف‌سکی، همان کتاب، ص ۳۹.

^{۵۳} دیوان عارف قزوینی، ص ۹۴۷

^{۵۴} ساکن لشکره بهار، تاریخ مختصر احزاب سیاسی، ج ۱، ص ۲۷.

^{۵۵} محضر شبیری، آثار منتخب، (تبریز: ۱۳۹۱)، ص ۱۲۷

^{۵۶} محمدحسین رسولزاده، همان کتاب، صص ۹۶ - ۹۵.

^{۵۷} همان، ص ۱۱۱.

^{۵۸} محله و رفیق، زمستان ۱۳۶۸، شماره ۲۴ - ۲۵، سال پانزدهم، ص ۵۰.

^{۵۹} حریت، ۱۹ ژانویه ۱۳۶۰، شماره ۲۱، به نقل از: آخرین سنگر آزادی ...



۱۷۹: آثار زندان و هشتاد و نهم فرقه همکوت، تهران: پند

^{۸۰} سید حسن تقی زاده، زندگانی سلطنت سید حسن تقی زاده، ص ۳۵۰، مجله وزیر، ارجام و سولزده، و چنین نویسد می‌کند: «رسولزاده پس از آنکه مدت زندگی در خفا توسط نیروهای بشوپک در افغانستان دستگیر و جهت محاکمه به ماکو آورده می‌شود و در زندان ویژه زیر زبانی تحت بازرسی قرار می‌گیرد در این زمان معلوم می‌گردد که زمانی هم‌زمانی برق بوده و سوسه از آن سرگرمی‌ها می‌باشید بوده باخبر شده و در دادگاهی که برای رسولزاده تشکیل شده حاضر و او را از اعداد خمسی و هشتاد و هجده مورد به همکوت می‌برد رسولزاده در همکوت به همراه عیال خود که هم‌زمان از آنجا تبعیت نظر زندگانی می‌کند، و در راه تدریس زبان فارسی در اسبیتو شرقیات همکوت امر از معانی می‌نویسد؛ (اسفند من خمسی معنی «محلّین رسولزاده» بیان گذار جمهوری آذربایجان، وازلیق، زمستان ۱۳۷۲، شماره ۴، ص ۹۱) سال پنجاهم، ص ۱۱۲.

^{۸۱} حریت، ۲۹ آوریل ۱۹۶۰ به نقل از، رحیم رئیس‌پا، آمریز، سنگر آزادی، صص ۵ - ۳۱.

^{۸۲} کاوه بیان، آذربایجان در موج حیرت‌زین، ص ۱۰.

^{۸۳} حریت، ۸ مارس ۱۹۶۰، شماره ۵۲، به نقل از، رحیم رئیس‌پا، همان کتاب، صص ۳۱ - ۲۹.

^{۸۴} زنگاریان از مسؤلین شعب تعلیمات عرب توده در «الجهاد» ۱۳۲۰ ش. بر.

^{۸۵} به نقل از، مستند تاریخی جانش کارگری و سوسیال دموکراسی و کمونیستی ایران، ج ۱، ص ۳۳۸.

^{۸۶} ملک شمر، بیان، تاریخ مختصر احزاب سیاسی، ج ۱، ص ۵۶.

^{۸۷} روزنامه نونه، ۱۰ صید ۱۳۳۸.

xalvat.com

^{۸۸} ملک شمر، بیان، همان کتاب، صص ۱۴ - ۱۳.

^{۸۹} هوشنگ مساجری، سیاست، نگاشتی و پادشاهی و پادشاهی ترجمه پروانه ستاره، (تهران: نشر گفتار، ۱۳۷۹)، ص ۱۱۶.

در خصوص اعتراض ایران، ملک الشعراء بعد از نوشتن «دخست بعد از واقعه لوزی توسط نصد دولت که هنوز پادشاه اعلام شده» در پارس امامت داشت، اعتراض شدید و شکایت مغربی به جامعه ملل فرستاد ... در ۷ شهریور ۱۳۰۳ قمر - ۱۰ اردیبهشت - نوین، تفکراتی در جرات تلگراف داد قین دولت را مبنای داد و در آن تلگراف گفته بود که: «همان قسم که در ۱۹۱۸ به وزیر مختار ایران گفته به حضوریم ما دولت ایوان با عروت و قروح سازیم، و هم در روز ۱۰ شعبان ده تفکرات مصدوری از کمیاریای خارجه ایچریزه بدولت آیران آرسید و از فریادانان دولت ما دولت قدریاً عذر حرات و گفته که این احترام برای استرداد قوی خصم بوده است و گروه ما نتیجه دولت ایران بوده و فعلاً در ۲۶ ذی‌الحجه ۱۹۱۹ نیز بوسید نورسکی کمیاریای خارجه عهدنامه ۱۸ ماده بدولت ایران پیشنهاد کرده هم و اکنون هم بر مسر آن پیمان ایستادیم» (ملک الشعراء، همان کتاب، ج ۱، صص ۴۴ - ۴۱).

^{۹۰} به نقل از، خسرو معتضد، تاریخ بنجاه، ص ۸۰، ساله ایران در عصر به طلوی (تهران: مجلس، ۱۳۷۹)، ص



دوران جوانی، یک کمونیست نو افکار ۱۳۲۱

^{۷۵} ابراهیم نذرانی، سردار جنگل (تهران: علمی، ۱۳۵۰) مبصر ۴ - ۲۱۱ شماره‌ها، ذکر است که نویسنده مخبر سردار جنگل در شماره ۱۰ دولت جمهوری تهروری موروثیستن ایران، گفته موروثیستن را حذف کرده است.

xalvat.com

^{۷۶} یادگاریه: ابراهیم نذرانی، همان کتاب، مبصر ۵۰ و ۳۵۹.

^{۷۷} محمد حسن هاشمی، تاریخ حزب مجلات ایران (اصفهان: کمال، ۱۳۳۲)، ج ۲، ص ۱۷۲.

^{۷۸} اسناد تاریخی جنبش کارگری، موروثیستن و کمونیستن ایران، ج ۱، ص ۸۱.

^{۷۹} مورتنگ عیاضی، سیاست انگلیس و پادشاهی زنده شاه، ص ۱۲۲.

^{۸۰} همان کتاب.

^{۸۱} مریس بریستون، مشوکیها و نهفت جنگلی، ترجمه حسین نصیری، (تهران: شیرازه، ۱۳۷۹)، ص ۲۵ -

۸۱

^{۸۲} سلور گریگانی، سیاست دولت تهروری در ایران، نقل اثر: مجله «فروغ»، (چاپ و نخست)، ص ۱۹۲۸، ص

۸۱

^{۸۳} مریس بریستون، همان کتاب، ص ۲۲.

^{۸۴} Taghi Şahin, İran komünist Partiyasının yaranması, İski 1963, s.156 - 159.

^{۸۵} قد علیف و دیگران... تاریخ آذربایجان، ص ۸۸.

^{۸۶} ژور، ۱۵ مرداد ۱۳۲۲، شماره ۹۸.

^{۸۷} Taghi Şahin, İran komünist Partiyasının yaranması, İski 1963, s.162.

^{۸۸} همان.

^{۸۹} اسناد تاریخی جنبش کارگری، موروثیستن و کمونیستن ایران، ج ۱، ص ۸۳.

^{۹۰} مهتر ذبیح، تاریخ جنبش کمونیستن در ایران، ترجمه محمد رفیعی مهر آبدی (تهران: عطش، ۱۳۶۴)،

ص ۲۰.

^{۹۱} مهتر ذبیح، همان کتاب، ص ۱ و ۵۰، نقل از: روزنامه ستاره ایران، ۲۳ فوریه ۱۹۲۳.

^{۹۲} ژور، ۲۵/۱۵ شماره ۶۱.

^{۹۳} رحیم ولیس‌نیا، همان کتاب، ص ۳۱ - ۳۱.

^{۹۴} مهتر ذبیح، همان کتاب، ص ۵۴.

^{۹۵} نقل از: میر جعفر بیست‌دردی، سنجیدگی آزادی، ص ۱۰، به نقل از: آخرین دستگیر آزادی، ص ۳۶.

^{۹۶} تاریخ انتشار آذربایجان نیز همین اسناد را تکرار کرده بنگورید.



۱۷۶ / از زندان رضامان تا صدر فرقه کمکرات انزلی‌باجان

- ^{۱۱۲} رحیم رئیس‌نیا، آخرین سنگر آزادی، ص ۳۶.
- ^{۱۱۴} علی شمیده، آزاد لایق قهرمانی، (تبریز: نشر دانگا، ۱۳۵۰ - ۱۹۷۶)، صص ۶ - ۸۵.
- ^{۱۱۵} گریگور یقینکیان، شوروی و جنبش جنگل؛ به کوشش برزویه همگان، (تهران: زرین، ۱۳۶۳)، ص ۴۹۹.
- ^{۱۱۶} گریگور یقینکیان، شوروی و جنبش جنگل: یادداشت‌های یک شاهد عینی، ص ۱۱۰.
- ^{۱۱۷} همان، ص ۴۸۱.
- ^{۱۱۸} ابراهیم فخرائی، همان کتاب، ص ۲۴۳.
- ^{۱۱۹} مویسی پرستیس، همان کتاب، ص ۴۴.
- ^{۱۲۰} سردار جنگل، همان کتاب، ص ۶۹ - ۲۶۷.

xalvat.com

^{۱۲۱} Taghi Šahin, Iran kommunist Partiyasinin yaranmasi, baki 1963, s.192

شایان ذکر است که در بعضی منابع، تعداد شرکت کنندگان کنگره با اختلاف اندکی ذکر گردیده: رحیم رئیس‌نیا تعداد نمایندگان شرکت‌کننده را ۷۱ نفر ذکر می‌کند بنگرید به: (آخرین سنگر آزادی، ص ۴۲). کتاب «کمونیسم در ایران» آن را ۴۸ نفر ذکر می‌کند: (علی زبانی، ص ۱۳۱). علی شمیده تعداد نمایندگان شرکت‌کننده را ۵۰ نفر ذکر می‌کند: (آزادلیق قهرمانی، ص ۸۷). همچنین سلطانهزاده تاریخ تشکیل این کنگره را ۲۳ ژوئیه ۱۹۲۰ ذکر می‌کند او می‌نویسد: «... نخستین کنگره حزب کمونیست ایران در ۲۳ ژوئیه با شرکت ۴۸ نفر که در بین آنان نمایندگان کمونیست‌های ایرانی مفیم ترکستان و قفقاز حضور داشتند. نمایندگان بطور عمده از بین کارگران و دهقانان بودند نقش روشنفکران در کنگره برجسته نبود. (سلطانهزاده، اسناد تاریخی جنبش، ج ۴، صص ۵۵ - ۵۴).

^{۱۲۲} علی شمیده، آزادلیق قهرمانی، ص ۸۷.

^{۱۲۳} Taghi Šahin, Iran kommunist Partiyasinin yaranmasi, baki 1963, s.193 - 4.

^{۱۲۴} کمبتون و خاور. بلیویسکی و ... ویراستار. اولیانواسکوی. ترجمه جلال علوی، (تهران: نشر پارس المثل، ۱۳۶۰) ص ۱۳۳.

^{۱۲۵} Taghi Šahin, Iran kommunist Partiyasinin yaranmasi, baki 1963, s.196.

^{۱۲۶} همان، ص ۱۹۵.

^{۱۲۷} همان، ص ۱۹۶.

^{۱۲۸} علی زبانی، کمونیسم در ایران، ص ۲ - ۱۳۱.

^{۱۲۹} Taghi Šahin, Iran kommunist Partiyasinin yaranmasi, baki 1963, s.96

^{۱۳۰} رضا روستا، مجله دنیا، سال سوم، شماره ۴.

^{۱۳۱} خسرو شاکری، اسناد تاریخی جنبش کارگری، سوسیال دموکراسی و کمونیستی ایران، ج ۴، صص ۵۵ - ۵۴.



۱۶۰ از ژانویه ۱۳۲۶ تا صدر اوله هیئت انجمن

^{۵۵} سید محسن پیشه‌وری، آذرب، ۱۳۲۶/۵/۱۵، شماره ۹۱.

^{۵۶} منشور گرگانی بدون ذکر سند و منبع موثقی، در مورد ارتقاء سریع پیشه‌وری در حزب عدالت (کمونیست) می‌نویسد که پیشه‌وری ... به خاطر وقوع نامساعد مالی در خانه دو برادر، بنامهای عباسفی و عباسمی که از تو نگران و ترسیده‌اند باکو برنده با سمت خزانه‌دار شدگی می‌کرد پس از انقلاب بلشویکی و لشکالی یاکو، این دو برادر که از مخالفین کمونیسم بودند در خانقاه امن پنهان شدند ولی هر جعفر جوادزاده که از معنیگاه آن در باغیر بود به خطر نیندو نوزی حزبی شود محل اختیای آن دو را به فرمانده بلشویکها اطلاع داد در نتیجه دو برادر دستگیر و بعد از محاکمه صحرایی تیر به‌زنان شدند. (محمدعلی، منشور گرگانی، سیاست شوروی در ایران از ۱۲۹۶ تا ۱۳۰۶، تهران، چاپخانه مطهری، ۱۳۲۶، ص ۵۵)

انعام بوق به پیشه‌وری صحیح به نظر نمی‌رسد، علل سردی پیشه‌وری در روزنامه حریت همچنین عقوبتیش در کیت مرکزی حزب: ممکن است بدلیل زیر باشد: اولاً پیشه‌وری در بین کارگران بلشویکی که در مراحل اولیه حزب عدالت جذب آن شده فردی تحصیل‌کرده و معلم مدرسه و نویسنده بود و تا این مرحله فعالیت متعددی از نو به چاپ رسیده بود، همچنین حزب عدالت در این مرحله حزب تازه تأسیسی بود و هنوز عمر جتنانی از تأسیس آن نگزشته بود.

^{۵۷} خسرو معتمدی، تاریخ پنجاه و هفت ساله ایران در عصر پهلوی: انتشارات جامی، ۱۳۹۱، ص ۱۱۲.

^{۵۸} محمدعلی منشور گرگانی، سیاست درشت شوروی در ایران، ص ۵۶.

xalvat.com

^{۵۹} محمد ساعد مراغی، همان کتاب، ص ۶۰.

^{۶۰} سید محسن پیشه‌وری، تاریخچه حزب عدالت، (تهران: علم، ۱۳۵۹)، صص ۷۶ - ۷۷. همچنین بنگرید به

آزبی، ۱۳۲۶، ۵/۱۳.

^{۶۱} بنگرید به: ملاذاده جاریه، گوشه‌ای از خاطرات، ج ۳، ص ۹۶، اسدانه غفاریزاده در ۱۸۸۵ در اردبیل به دنیا آمد و در سال ۱۹۰۲ به باکو رفت. او در حین روزنامه‌ایگریا شین که توسط حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه در اروپا انتشار می‌یافت، از طریق ترکیه و ایران به باکو مستقیماً شرکت داشت عصر حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه بود بعد از شکست انقلاب نخست روسیه، غفاریزاده در شدیدترین شرایط تزاری، به دعم پیگردهای مأموران تزاری از یک سو و سوسیال کمونیست ایران از سوی دیگر، همچنان به فعالیت‌های خود در بین کارگران فعال ادامه می‌داد و در انقلاب ۱۹۱۱ - ۱۹۰۵ ایران بر مشارکت داشت و در تبادل کارگران ایرانی به یک تشکیک منجم تحت عنوان حزب عدالت نفی و اثر داشت او در نویسندگی نیز پیروز دست بود و در زمان مرگش در سال ۱۹۱۸ در رشته مسموم حزب عدالت بود. برای اطلاع بیشتر از زندگی غفاریزاده بنگرید به منبع زیر:

«سند تاریخی جنبش کارگری، ج ۱، ص ۱۶.

Taghi Şahin, İran Komünist Partiyasının Yaranması, Bakı 1963, s. 122 - 123

^{۶۲} Taghi Şahin, İran Komünist Partiyasının Yaranması, Bakı 1963, s. 136.

^{۶۳} محمدعلی منشور گرگانی، همان کتاب، ص ۴۳.



دوران جوانی، یک کمونیست دو آتشف ۱۷۵/

xalvat.com

۱۳۲ - آذر، ۱۳۲۲/۵/۱۵، شماره ۹۱.

۱۳۳ - روزنامه جنگل ارگان رسمی جنگلی‌ها بوده که پس تشکیل هیئت اتحاد اسلام به ریاست میرزا کوچک خان جنگلی، به مدت چند سال منتشر می‌شده ولی پس از رفتن میرزا و کودتای احسان الله خان، انتشار آن متوقف گشته و روزنامه انقلاب سرخ؛ ارگان اداره سیاسی ارتش سرخ ایران و هم چنین بعد از آن، روزنامه کمونیست، انتشار خود را آغاز کرده، مدیریت روزنامه جنگل بهمنه میرزا محمد انشائی بوده و نشر مسلم این که روزنامه جنگل تا اوائل ذی‌قعدة ۱۳۳۸ قمری به انتشار خود ادامه داده است. (محمد صدر هاشمی، تاریخ جراید و مجلات ایران، اصفهان: کمال، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۲ - ۱۷۱).